کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۷۰
۱۷ ژوئیه ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۱۵

جنایات تازه جمهوری اسلامی

مترجمین ایتالیائی و ژاپنی کتاب "آیات شیطانی" به فاصله کوتاهی مورد سوقصد قرار گرفتند

به‌فاصله ۱۰ روز مترجمین ایتالیایی وژاپنی کتاب "آیات شیطانی" نوشته سلمان رشدی در رم وتوکیو موردحمله قرار گرفتند. اتور کاپریولو مترجم ۶۱ ساله ایتالیایی روز چهارشنبه سوم ژوئن در آپارتمان خود با ضربات چاقو مورد حمله قرار گرفت و به شدن مجروح شد. ضارب موفق به فرار شد، اما پلیس ایتالیا اعلام کرد وی ملیت ایرانی داشته‌است. ۱۰ روزپس از این حادثه، هیتاچی ایگارش استاد

بقیه در صفحه ۶

انتشار گزارش سالانه عفو بین الملل

در این گزارش جمهوری اسلامی در کنار کویت در صدر کشورهای نقض کننده حقوق بشر معرفی و محکوم شده است.

گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل انتشار یافت. این گزارش‌که ۵۰۰ صفحه را شامل می شود، وضعیت حقوق بشر را طی سال گذشته در ۱۴۱ کشور جهان مورد بررسی قرار داده است. در این گزارش به موارد شکنجه و پیگرد به دلایل سیاسی، بدرفتاری، ضرب و جرح، اعدام، محاکمات غیر عادلانه و یا محکومیت بدون محاکمه در کشورهای مختلف

بقیه در صفحه ۶

راهپیمایی‌های اعتراضی در تهران

* مردم تهران در اعتراض به افزایش بهای بلیط اتوبوس های شرکت واحد در خیابانها تظاهرات کردند

تهران، در روزهای اخیر شاهد تظاهراتی بود که چندین روز متوالی ادامه یافت واقشار وسیعی از مردم را دربرگرفت. این تظاهرات به‌دنبال افزایش اتوبوس‌های شرکت واحد از ۱۰ ریال به ۵۰ ریال آغاز شد. ازمدتی پیش شایعه افزایش بلیطها به گوش می‌رسید، اما تنها چند روز پیش ازآنکه ۵۰۰ درصد به بهای بلیطها افزوده شود، مدیر عامل شرکت واحد در روز ۱۶ تیرماه اعلام داشته بود: هیچ‌گونه افزایش قیمتی در کرایه‌اتوبوسها نخواهیم داشت!

همزمان با اقدام شرکت واحد، مردم خشمگین وبجان‌آمده ازگرانی و تنگدستی در سطحی گسترده به اعتراض برخاستند. بخشی از اهالی تهران با تحریم شرکت واحد ازسوار شدن به اتوبوسها خودداری کردند. در برخی نقاط اجتماعات مردم به‌تظاهرات اعتراضی وراهپیمایی‌های خشمگینی در خیابانها منجر گردید. جوانان و مردم معترض به ایجاد راه‌بندان در برابر حرکت اتوبوسها دست زدند. تظاهرات در حدفاصل میدان بهارستان وجمهوری شدیدتر بود و به‌درگیری مردم با ماموریناتظامی رژیم انجامید. تظاهرکنندگان در چندین نقطه موفق شدند یورش ماموریـن

بقیه در صفحه ۲

کار به استخوان مردم رسیده است

کار به استخوان مردم رسیده‌است. قیمت بلیط‌اتوبوس‌ها را افزایش داده‌اند. در ظرف یک ماه گذشته قیمت برنج ۱۰ درصد، کره ۱۲/۵ درصد، روغن ۴/۴ درصد، تخم مرغ ۲۳ درصد، گوشت مرغ ۱۵/۲ درصد افزایش یافته است. کرایه خانه سر به فلک میزند. بیکاری دامن گستر است.

هیچ چشم‌اندازی برای مهار قیمت‌ها وجود ندارد. و نیز هیچ چشم‌اندازی وجود ندارد که اقتصاد آن سان رونق گیرد که درآمدها پاسخگوی مخارج باشند و از شدت بیکاری کاسته شود. ایران در آستانه یک فلاکت توده‌ای است. بسیاری از اقتصاددانان و کارشناسان بین المللی پیش‌بینی میکنند که به احتمال زیاد ایران از ردیف کشورهای ثروتمند "جهان سوم" یعنی آن دسته از کشورهایی که ظرفیت گذار به "آستانه" صنعتی شدن و رشد را دارند. به ردیف کشورهایی نظیر پاکستان ـکشورهایی با درآمد سرانه ناچیز، تولید صنعتی نسبت به جمعیت و رشد جمعیت، اندک و دارای مشخصه فقر و فلاکت توده‌ای- سقوط خواهد کرد. سیاست های جمهوری اسلامی قادر نیست به مقابله با این خطر برخیزد. به علاوه دولت رفسنجانی می خواهد بخشا برنامه‌های اقتصادی خود را با افزایش فشار روی مردم به حساب آنها پیش ببرد. بر این پایه مداوما قیمت خدمات و کالاهای تولیدی را افزایش میدهد. این روند ازهیدبه این سو شتاب گرفته است. راه‌حل های کوتاه مدت که جان کلام آنها افزایش واردات و تزریق درآمد نفت به جامعه است تنها بازار را پرواتر می کنند، پول در گردش را افزایش میدهند و بر تورم می‌افزایند. راه‌حل های بلند مدتی که دولت رفسنجانی رویای موفقیت آن‌ها را در سر دارد، هم به دلیل خصلت این راه‌حل‌ها و هم به بدلیل این که اصولا در چارچوب این رژیم امیدی نیست که به سرانجام برسند، قادر به مهار بحران نیستند. بحران از هر راه حلی پیشی می گیرد و هر راه حلی خود به یک عامل بحران زا تبدیل می‌شود.

فشارها روی مردم طاقت فرسا است. مردم هر چه توانستند کردند: کمربندها را سفت تر بستند و به شغل دوم و سوم رو آوردند. برای تامین زندگی مجبور شدند بخشی از وسائل خانه‌هایشان را بفروشند. فلاکت اقتصادی و ماهیت رژیمی که بر دروغ و سرکوب استوار است، روابط اجتماعی را بحران زده کرد: نوعی بازگشت به "وضعیت طبیعی": جنگ همه علیه همه. این وضع تاثیر مخربی بر روان جامعه نهاد. ایران هیچ‌گاه چون امروز به دروغ و فریب ونفساد و شیادی آلوده نبوده است. مردم

بقیه در صفحه ۳

حرکت اعتراضی دانشجویان

در پی تحصن وراهپیمائی اعتراضی دانشجویان دانشگاه آزاد در روز یازدهم تیرماه که در شماره گذشته خبر آنرا خوانده‌اید، این دانشگاه اطلاعیه‌ای صادر کرد. در اطلاعیه دانشگاه آزاد، حرکت اعتراضی دانشجویان ناشی‌از تحریک عناصری خارج ازدانشگاه وانمود گردید. یکی از مقامات دانشگاه آزاد نیزدر مصاحبه‌ای با مطبوعات پذیرش خواسته دانشجواین را غیر مقدور خواند.

حرکت جمعی دانشجویان دانشگاه آزاد در اعتراض به‌افزایش بی‌حساب شهریه این دانشگاه صورت گرفته‌است. در بهمن ماه سال گذشته دانشگاه آزاد طی تصمیمی خودسرانه شهریه سالانه دانشجویان را ۵۰ درصد افزایش داد. دانشگاه آزاد این تصمیم را برخلاف عرف وقاعده عطف به ماسبق هم کرد وازهمه دانشجویان خواست مابه‌التفاوت ۵۰ درصدی را بپردازند. در همان زمان گروه کثیری از دانشجویان از تمکین به این اجحاف خودداری ورزیدند وحاضر به پرداخت اضافه بهای شهریه نگردیدند. دانشگاه آزاد برای درهم شکستن مقاومت دانشجویان - تهدید کرد دانشجویانی که از پرداخت مابه‌التفاوت سرباز زنند، حق شرکت در امتحانات پایان سال را نخواهند داشت. اکنون در پایان سال دانشجوئی که فصل امتحانات آغاز شده‌است، دانشجویان مقاوم بادریای بسته سالن امتحانات

بقیه در صفحه ۲

نوربخش: تولیدات صنعتی در یکسال ۱۷ برابر رشد کرده‌اند

دکتر محسن نوربخش وزیر امور اقتصاد ودارایی در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گزارشی از عملکرد دوساله دولت در زمینه افزایش تولید و سرمایه‌گذاری، کنترل نقدینگی و نرخ‌ارز وسایر سیاستهای اقتصادی ارایه داد. نوربخش در این مصاحبه خاطرنشان ساخت که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۶۹ به ۱۰/۱ درصد رسیده است و بالاتر از حد پیش‌بینی شده در برنامه ۵ساله می‌باشد. به‌گفته وی این رقم در سال ۶۸ معادل ۴/۳ درصد و درسال ۶۷ منهای ۶/۵ درصد بوده است. نوربخش میزان رشد تولید در بخش صنعت را طی

بقیه در صفحه ۳

افزایش قیمت کالاهای اساسی

مطابق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی متوسط قیمت خرده فروشی چند قلم از کالاهای اساسی و مواد غذایی در بازار آزاد تهران در نیمه دوم خرداد ماه در مقایسه با مدت مشابه ماه قبل افزایش بازهم بیشتری یافت.

گزارش آماری تهیه شده از بهای ۲۱ قلم کالاهای اساسی و مصرفی مواد غذایی از مراکز عمده خرید و در سطح خرده فروشی شهر تهران نشان می دهد

بقیه در صفحه ۳

سفر نخست وزیر چین به تهران

نخست‌وزیر جمهوری خلق چین در چهارچوب سفر خود به خاورمیانه و منطقه خلیج‌فارس، در روزهای ۱۶ تا ۱۸ تیرماه از کشور ما بازدید و با مقامات جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در پایان این سفر ۳ روزه بیانیه مشترکی از سوی دو کشور همزمان در تهران و پکن منتشر شد. بخش قابل ملاحظه‌ای ازاین بیانیه به‌تشریح دیدگاههای دولتهای چین وجمهوری اسلامی پیرامون نظم نوین جهانی و مسایل منطقه‌خلیج فارس اختصاص یافته است.

در بیانیه مذکور خاطرنشان شده که ایران و چین معتقدند برقراری نظام نوین بین المللی مراحل طولانی و پیچیده‌ای را طی خواهد کرد و موفقیت آن با مشارکت همه اعضای جامعه بین المللی و همراه با احترام به منشور سازمان ملل متحد واجرای موازین وقوانین شناخته شده بین المللی امکان پذیر است. در ادامه این بیانیه آمده است: هیچ سیاستی نباید موجب سیطره یک قدرت واحد بر نظام نوین گردد. در بیانیه خاطرنشان شده جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی باهمکاری دیگر کشورها جهت

بقیه در صفحه ۳

خامنه‌ای در دیدار بانخست‌وزیر چین. اوپس از رسیدن به مقام رهبری جمهوری اسلامی، تکیه بر صندلی راکه در دوران ریاست جمهوری آنچنان پذیرایش بود، کنار گذاشت و به تقلید از خمینی بر روی زمین نشست.

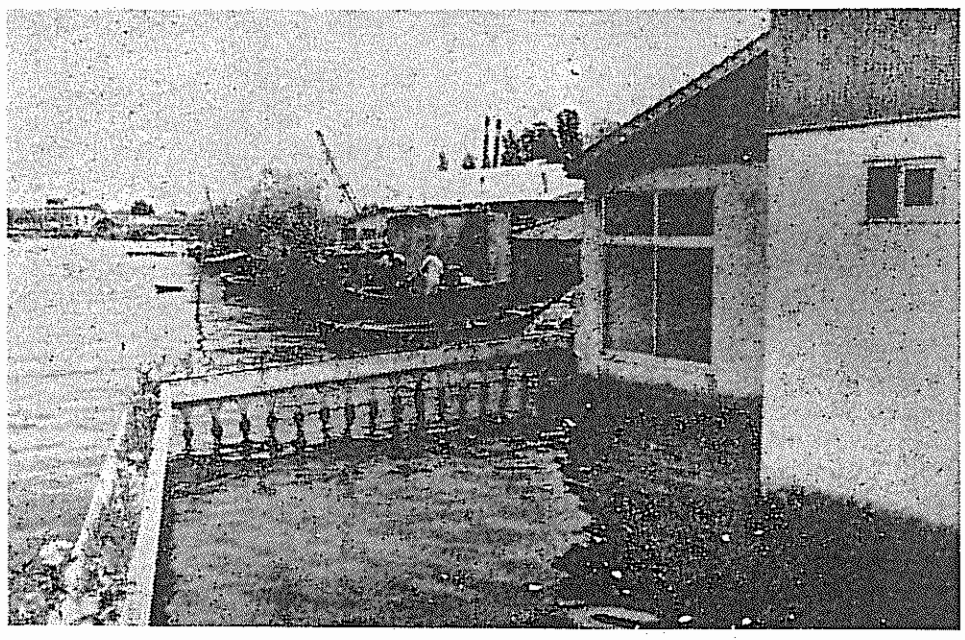

امواج پیشرونده آب دریا با شدت بیشتری آبادیها را می کوبند

هفته‌ای پراضطراب در کناره شمال

هفته گذشته ساحل نشینان شمال کشور، روزهای پراضطرابی را از سرگذراندند. امواج پیشرونده آب دریا که با توفان همگینی همراه شده بود، لاینقطع تاسیسات مسکونی ودیگربناها را درهم کوبید و مزارع و باغستانها را در برگرفت. روز دوشنبه هفته گذشته ازهرزمان دیگری هول‌انگیزتر بود. تنها در این روز در برخی مناطق شمال آب دریا ۱۰ متر پیشروی‌کرد. توفان آب دریا را دهها متر دیگر به‌پیش راند ووارد خانه‌های مردم‌کرد. خانه‌های منطقه میان پشته تا ارتفاع یک متر در آب غرق شده‌اند. در چابکسر پیشروی آب علاوه براینکه در ساحل این منطقه خرابی‌های تازه‌ای ببار آورد، باعث پس رفت آب رودخانه‌های چیرود و میانده رود گردید. پس‌رفت آب رودخانه سبب شدآب وارد محله چهل دستگاه چابکسر شود و خانه‌ها را بلامصرف نماید. بیشترین خسارت پیشروی آب در روز دوشنبه ۱۷ تیر، در شهر آستارا ببار آمد. تنها دراین روز ۵۰۰ واحد مسکونی به زیر آب رفتند. دهها مغازه و تعدازیادی خانه در شهرک مهدی شهر غرق آب شدند. ۶۰ هکتار مزرعه در لوندویل ازآب

بقیه در صفحه ۲

راهپیمایی‌های اعتراضی در تهران

بقیه از صفحه اول

انتظامی برای برهم زدن تظاهرات و متفرق ساختن مردم را خنثی کنند وآنها را عقب بنشانند. در خیابان جمهوری مردم چند خودروی دولتی را مورد حمله قرار دادند.

تظاهرات مردم، سران رژیم را غافلگیر و نگران ساخت. حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور وسخنگوی دولت روز سه‌شنبه گذشته کوشید با وعده‌های نامشخص وسخنان بی‌سروته، خشم مردم را کاهش دهد. وی بدون آنکه اشاره مستقیمی به تظاهرات مردم بکند، تاکید کرد هرگونه افزایش نرخ خدمات وکالا باید با نظر شورای اقتصاد باشد. حبیبی دراین کنفرانس مجددا به بخشنامه ارسالی رفسنجانی به دستگاههای اجرایی اشاره کرد وگفت در این بخشنامه تاکید شده که ارگانهای دولتی ودستگاههای اجرایی حق ندارند نرخ‌کارها وخدمات را خودسرانه وبدون تایید شورای‌اقتصاد افزایش دهند. او بطور مسخره‌ای مدعی شد که افزایش قیمتها به طور آزمایشی صورت گرفته‌است! مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در واکنشی نسبت به تظاهرات مردم درباره خطراتی که رژیم اسلامی را تهدید می‌کند، هشدار داد. وی ضمن اشاره به تورم وگرانی وکمبود مسکن، گفت ما از تمام مسایل اطلاع داریم. کروبی که در برابر گروهی از عوامل رژیم سخن می‌گفت افزود: اکنون خطراتی متوجه نظام اسلامی است که توجه تمام نهادهای انقلاب اسلامی را طلب می‌کند ونهادهای انقلاب اسلامی باید متوجه این خطرات باشند. همزمان با تظاهرات مردم تهران، روزنامه‌های وابسته به‌جناح مخالف دولت، حملات خود به دولت رفسنجانی وسیاستهای اقتصادی آن را تشدید کردند.

تظاهرات واقدامات اعتراضی مردم تهران علیه افزایش کرایه اتوبوسهای شرکت واحد نشانه خشم واعتراضی است که به‌سبب گرانی وتنگدستی ونقر روزافزون درمیان مردم شعله‌می‌کشد. دعوت هاشمی رفسنجانی ودولت‌او به صبر وتحمل بیشتر ووعده‌های دست‌یابی به رفاه اقتصادی روز به روزبیشتر رنگ می‌بازد. واقعیت جامعه ایران گرانی، گرانی و باز هم گرانی است ونه وعده‌های عوامفریبانه وآمارهای دروغی که در مورد کاهش‌میزان تورم‌ارائه می‌شود. خشونت وسرکوبگری رژیم‌باعث شده است که در بسیاری موارد، مردم بار گرانی را بر دوش بکشند، دروغها را بشنوند وخشم واعتراض خود را در سینه‌ها تلنبار کنند اما بالاخره خشم مردم سرباز می‌زند.

حرکت اعتراضی دانشجویان

بقیه از صفحه اول

روبرو شدند وحرکت شکل گرفت. پرچمدار این حرکت دانشجویان واحد کرج دانشگاه آزاد هستند که از حمایت دیگر دانشجویان بهره‌مندند. آنها طی یک اقدام‌جمعی ازکرج به تهران آمدند ودربرابر مقر مرکزی دانشگاه‌آزاد گردآمدند. دانشجویان در اینجا قطعنامه‌ای تنظیم‌کردند واجرای مفاد آنرا از مسئولین خواستار شدند. این قطعنامه خواستهائی فراتر ازکاهش شهریه را دربر گرفت. آنها خواستار قطع دیگر کلاشی‌های سردمداران این دانشگاه شدند که‌ازجمله‌آنها هزینه صدور گواهینامه بود. قطعنامه همچنین اعتراض دانشجویان به تحصیل در کلاسهای ۱۲۰ نفره را نیزبازتاب می‌دهد. خواست دانشجویان این است که‌سقف عده دانشجویان هر کلاس درحد ۴۵ نفر باشد. کتابخانه و مراکز و تحقیقاتی، فقدان استادانی با مدارک و تحصیلات مناسب، ناکافی بودن تجهیزات آزمایشگاه‌ها، ادامه ابهام در زمینه ارزشیابی مدارک فارغ التحصیلان از جمله دیگر موارد اعتراضی مطروحه در قطعنامه بوده است. بند بند قطعنامه را جمیع دانشجویان با سر دادن هماهنگ شعارهای خود مورد تایید قرار دادند.

دانشجویان سپس محل دفتر مرکزی دانشگاه آزاد را ترک کردند. آنان با راهپیمائی از خیابان‌های تهران به سمت ساختمان ریاست جمهوری به راه افتادند. در این محل در حالیکه شعارهای خود را پر خروش‌تکرار می‌کردند، انجام اقداماتی فوری را خواستار شدند. در گفتگو با مسئولین دفتر ریاست جمهوری دانشجویان وظیفه مسئولین دولتی در جلوگیری از اجحافات مقامات دانشگاه آزاد به دانشجویان رایادآوری کردند.

نتیجه این حرکت دانشجوئی به لغو شهریه نیانجامید. اما مسئولین دانشگاه آزاد ناگزیر شدند بپذیرند که شرکت دانشجویان در جلسه امتحانات مشروط‌به پرداخت مابه التفاوت شهریه نباشد. به این ترتیب دانشجویان قادر شدند عملا نرخ تازه شهریه را زیر پا گذارند و اضافه بهای شهریه را نپردازند. بدینگونه تعیین تکلیف قطعی نرخ شهریه به بعد موکول شد. اینک سال تحصیلی پایان می‌گیرد و فصل تعطیلات آغاز می‌شود. اما پائیز و فصل آغاز دوباره سال تحصیلی فصل کشاکش‌های تازه‌ای است. همه دانشگاه‌های کشور آبستن تلاطم‌های بزرگ هستند. سالی که سپری شد هم سال آرامی برای دانشگاه‌ها نبود. جنبش دانشجوئی در سال گذشته گامهائی برداشت تا هویت رزمجویانه‌اش را بازیابد. پیش‌تر اگر حرکت دانشجوئی بیش تر از طریق این و یا آن تشکل توسط‌آن ویا این جناح حکومتی مهار می‌شد و در محدوده خواسته‌های آنها محدود میماند، اکنون با از نفس افتادن آن تشکل‌ها طلیعه دوران تازه‌ای پدیدار شده است. حرکت دانشجویان دانشگاه آزاد در پایان سال تحصیلی جاری می‌تواند نشانه پایان یک دوران باشد. این حرکت را با امید آغازی برای رشد تدریجی جنبش دانشجوئی کشور، که آن سوابق پرافتخار را داراست، گرامی بداریم!

سمینار شریعتی
وتجدید حیات تفکر اسلامی

به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران، سمیناری تحت عنوان ''شریعتی و تجدید حیات تفکر اسلامی'' برگزار شد. این سمینار ۲ روز به طول انجامید و در روز دوم آن ''پرویز خرسند'' که از دوستان نزدیک دکتر شریعتی معرفی شد، سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود ضمن اشاره به فعالیت‌های دکتر شریعتی بطور تلویحی روحانیت را مورد انتقاد قرار داد و گفت آثار شریعتی را در جامعه ممنوع و طرد کرده‌اند. سخنرانی او با اعتراض ۲ روحانی حاضر در جلسه همراه شد و آنها به عنوان اعتراض جلسه سخنرانی را ترک کردند. به هنگام ترک جلسه از سوی روحانیون مذکور، دانشجویان شروع به دست زدن کردند.

پرویز خرسند پس از پایان سخنرانی خود در برابر مسجد دانشگاه تهران به سوالات دانشجویان پاسخ داد. از او پرسیده شد: در حال حاضر اندیشه‌های شریعتی را به یکی از گروه‌های سیاسی حاکم نسبت می‌دهند. خرسند گفت: من دقیقا جناح‌ها را به علت اینکه کشور به اصطلاح خط خطی است نمی‌شناسم (خنده حضار). اینکه برخی از گروه‌ها خود را به شریعتی منتسب کنند را نمی‌شناسم. این که بسیاری از شخصیت‌هایی که الان به عنوان نیروهای مخالف دولت شناخته شده‌اند، به عنوان مثال قبلا وزیر کشور بوده و حالا یک مجله منتشر می‌کند، اینها به علت چیزهایی که از دست داده‌اند ژست اپوزیسیونی میگیرند نه به دلیل دیگری. زیرا همان شخصی که قبلا در موضع قدرت بود مدافع شریعتی نبود ولی حالا که قدرت را از او گرفته‌اند مدافع شریعتی شده‌است.

وی در پاسخ به سوال دیگری گفت: دکتر شریعتی یک آیت الله نبود که بخواهد مرید و طرفدار داشته و مریدانش زیاد شوند. او از این تفکرات نداشت. وی سپس افزود: اگر مرا به اینجا دعوت کرده‌اند (برای سخنرانی) به این دلیل است که انسان های درست و حسابی یا مرده‌اند یا رفته‌اند یا در زندان هستند و یا مثلا ممنوع السخن هستند.

گروه‌های مخالف انجمن های اسلامی، با پخش جزوه‌ای از مطهری ''یگانه احیاگر تفکر اسلامی در قرن حاضر'' در مورد شریعتی در کنفرانس، کوشیدند به ضد تبلیغ علیه او دست بزنند. اقدام انجمن اسلامی در برگزاری این سمینار از سوی روزنامه رسالت نیز با انتقاد همراه شد.

''ولایت فقیه'' و ''رای مردم'': میزان کدام است؟

مدتی است که مشاجره بر سر ''منشاء مشروعیت نظام'' در مطبوعات کشور جاری است. این بحث اولین بار توسط اصغرزاده در مجلس شورا مطرح گردید که با عکس‌العمل تند جناح حاکم بویژه خامنه‌ای مواجه شد و روزنامه رسالت مطالب مفصلی را در رد نظرات اصغرزاده درج نمود. این مسئله چند ماه قبل از جانب خوئینی‌ها نیز در صحبت با مسئولین روزنامه سلام طرح گردید. اخیرا او بار دیگر در جمع دانشجویان دانشگاه تهران دیدگاه‌های خود را بطور مفصل پیرامون ''منشاء مشروعیت نظام'' با عنوان ''مردم، حکومت وآزادی'' بیان نمود.

تاکنون تمام نیروهای حکومتی صرفنظر از تعلقات جناحی بر ولایت فقیه پای می‌فشردند و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را از ولی فقیه که نایب امام عصر است می‌دانستند. آنها بر این امر آگاه بودند که نظام مورد نظرشان نه بر رای مردم که بر قوانین فقهی متکی است و ولایت فقیه اساسا با حکومت اکثریت مردم هم‌خوانی ندارد. سعید مینایی در روزنامه رسالت در مقاله‌ای با عنوان ''بحثی در باب مشروعیت نظام'' بر همین نکته تاکید می‌کند: ''دمکراسی در مفهومی که در دنیای غرب مصطلح است، در اسلام نه معنی دارد و نه مشروعیت. زیرا در دمکراسی‌ها حق با اکثریت است، حتی اگر این اکثریت اشتباه کند.'' (رسالت ۲۱ خرداد ۷۰) ''در حکومت‌های دمکراسی غربی، حق حاکمیت با مردم است و حکمرانان در حکومت وکیل مردمند و نظام حکومتی (قانون) نیز بنا بر رای اکثریت نمایندگانی که بر اساس رای اکثریت مردم انتخاب شده‌اند، وضع می‌شود'' و ''اما حکومت اسلامی چگونه است؟ و چه تفاوتی با دمکراسی در مفهوم غربی‌اش دارد؟ و آیا در اسلام حق حاکمیت از آن مردم است؟ و حاکمان در حکومت وکیل مردمند؟ و قانون بنا بر رای اکثریت نمایندگان مجلس که بنا بر رای اکثریت مردم برگزیده شده‌اند وضع می‌شود؟ و اصولا رای مردم در حکومت اسلامی چه نقشی دارد؟ و آیا از نظر اسلام رای اکثریت فی‌نفسه حجیت دارد؟'' او به همه این سئوالات پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید: ''باید به این اصل ثابت و اساسی توجه داشت که در اسلام، بالا رسالت هم حق حاکمیت و هم حق قانون گذاری مختص خداوند است.''

موسوی خوئینی‌ها در سخنان خود در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پاسخ این سئوال را بگونه دیگر می‌دهد. پاسخ او تفاوت‌هائی با آنچه به عنوان ولایت فقیه که اساس و پایه جمهوری اسلامی است، دارد. او رای مردم را تنها ایجاد حکومت نمی‌داند بلکه بقاء حکومت را هم مشروط به رای مردم می‌کند: ''اگر رای مردم شرط است و آنچه را که در حدوث رای مردم شرط است، در بقا هم باید رای مردم شرط باشد. این طور نیست که ما بتوانیم به مردم بگوئیم شما می‌توانید با رای حکومت ایجاد کنید اما در ادامه راه این حکومت، هیچ نیازی به آرا شما ندارد و یا شما حق هیچگونه اظهار نظر در ارتباط با عملکرد این حکومت ندارید.'' خوئینی‌ها با بیان خاطره‌ای از شاه میگوید: ''شاه در مصاحبه‌ای می‌گفت چون مردم ایران بلوغ سیاسی ندارند و چون مردم ایران نمی‌توانند در ارتباط با سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند من به عنوان پدر ملت و به جای آنها و برای آنها تصمیم می‌گیرم.'' او اضافه میکند: ''اگر به عمق این سخن پی‌ببریم معنایش این است که گویا یک کسی به نام شاه را خداوند از آسمان فرستاده برای یک عده موجوداتی، که نمی‌توانند بفهمند چگونه باید زندگی کنند.'' موسوی خوئینی‌ها در ادامه سخنانش میگوید: ''خداوند از مردم نخواسته است و کسی را هم به‌آنها مسلط نکرده است که به جای همه مردم و بدون اجازه مردم تصمیم گیری کند.''

خوئینیها در مورد مشروعیت نظام بر این نظر است که: ''میزان رای مردم است، معنی آن این نیست که حلال و حرام خدا، از سوی مردم تعیین می‌شود، بلکه بحث بر سر این است که در ایجاد یک نظامی سیاسی، اجتماعی و حکومتی حکم خدا چه چیز است آیا حکم این است که یک نفر بدون دخالت مردم و رای مردم می‌تواند حکومت کندبر مردم...'' و ''حالا اگر کسی یک روزی بیاید و بگوید مردم چون من دیشب رسیدم به آن حدی که یک مجتهد جامع الشرایط‌شدم پس‌من ولی بر شما هستم. حالا شما می‌خواهید رای بدهید می‌خواهید رای ندهید.'' او در مورد آزادی می‌گوید: ''آیا آزادی یک چیزی است که حکومت‌ها به مردم می‌دهند. آیا باید بگوئیم امروز این قدر آزادی فردا یک مقدار دیگر؟ خوب آزادی حق مردم است این خود مردم هستند که تشخیص می‌دهند کی حرف بزند و چه حرفی‌رابزنند.''

روزنامه رسالت با درج سخنان خوئینی‌ها در موخره اضافه می‌کند: ''آیا مردم مسلمان ایران باانقلاب بزرگ خویش‌سیستم حکومتی درست کرده‌اند که ''در حکومت'' به حکم ''خدا'' برسند یا به ''حکم خودشان''؟ اگر این طور بود صرفا ''جمهوری'' تشکیل میشد نه جمهوری اسلامی! اگر این طور بود نیاز به ولی و رهبر، مجتهد، عادل، شجاع و مدیر و مدبر نبود! اگر این طور بود نیازی به شورای نگهبان نداشتیم.'' (رسالت ۱۳ خرداد ۷۰).

خوئینی‌ها که در راس ''دانشجویان پیرو خط امام'' قرار داشت، تاکنون از نظام ولایت فقیه دفاع کرده و در جنایات آن سهیم بوده است. زمانی که هزاران تن از زندانیان سیاسی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، او دادستان دادگاه‌های انقلاب بود. سخنان امروزین او در مورد ''میزان بودن رای مردم'' و طرح ''آزادی به عنوان حق مردم'' مغایر با کارنامه او در طی حکومت جمهوری اسلامی است و با ولایت فقیه و حکومت آخوندها هم خوانائی ندارد. این سخنان بیشتر از کشمکش جناح‌ها و مصلحت‌های روز ناشی می‌شود تا از اعتقادات وی. اما آنچه مسلم‌است نمی‌توان هم به ''ولایت فقیه'' اعتقاد داشت و هم به ''رای مردم''.

امواج پیشرونده آب دریا باشدت بیشتری آبادیها را می‌کوبند

بقیه از صفحه اول

دریا پوشیده شد. کل تاسیسات اداری شیلات آستارا تا ارتفاع یک متر در آب فرو رفت. مجموعه محوطه ''طرح سالمسازی دریا'' (پلاژهای ساحلی) به‌زیر آب رفت وغیرقابل استفاده شد. در هفدهم تیرماه در کلاچای ۵۰۰ واحد مسکونی، بخشی از تاسیسات غیرمسکونی، ساختمان کشتارگاه وآتش‌نشانی همراه با ۱۰۰ هکتار مزرعه در آب غرق شدند. در این شهر هم‌اکنون مناطق خیابان مدرس، میرزا کوچک‌خان، خرمشهر ومحدوده کشتارگاه در محاصره آب دریا قرار گرفته‌اند. سرازیر شدن آب به خیابانها تردد در بخشهائی از این شهر را دچار اختلال کرده‌است.

خوشبختانه در روز ۱۸ تیرماه توفان بازایستاد واز شتاب پیشروی آب کاسته شد. به‌گفته معاون فرماندار آستارا اگر پیشروی آب با سرعت روز ۱۷ تیرماه، یک‌روز دیگر هم‌ادامه می‌یافت، کمتر نقطه‌ای از آستارا ویران نشده‌باقی نمی‌ماند. وی تنها راه نجات شهر را ایجاد دیواره ساحلی به‌طول ۱۵۰۰ مترو دیوارد سازی در کناره رودخانه داشت. در غیراینصورت با شروع فصل پاییز که فصل توفانی دریای شمال است، امواج پیشرونده دریا می‌توانند روزهای فاجعه باری را رقم زنند وروزگار مردم را تیره سازند.

آقایان! همه مسئولید

مقامات دولت رفسنجانی و موتلفین بازاری آن، چندی است که با هدف مقابله با جریان خط امامی گوشه‌هایی از وضعیت فاجعه بار اقتصادی در سال‌های گذشته را فاش می‌سازند. اخیرا محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی دولت رفسنجانی در مصاحبه‌ای خاطر نشان ساخت که تولید ناخالص داخلی در سال ۶۷ از رشد منفی برابر با ۶/۵ درصد برخوردار بوده است.

یکی از اهداف انتشار این گونه ارقام از سوی مسئولین نشان دادن بی‌کفایتی و ورشکستگی دولت میر حسین موسوی و بی‌اعتباری خط امامی‌هایی است که هنوز در رویای دوران گذشته به سر می‌برند و خواهان رجعت به سیاست‌های اقتصادی آن زمان هستند. مقامات دولت رفسنجانی ضمن افشای گوشه‌هایی از بحران اقتصادی دوران دولت میرحسین موسوی، چنان وانمود می‌سازند، که گویا آن دوران به رژیم جمهوری اسلامی مربوط نیست و حکومت اسلام تنها در همین دو ساله ریاست هاشمی رفسنجانی است که برقرار شده است.

باید به این آقایان خاطر نشان ساخت که اولا: همه مقامات و مسئولین کنونی در ورشکستگی اقتصادی و فشارهای کمر شکن "دوران موسوی" به مردم مسئول هستند. در این میان به ویژه شخص هاشمی رفسنجانی نمی‌تواند مسئولیت خود را منکر شود. در تمام سالهای سیاه حاکمیت جمهوری اسلامی، رفسنجانی یکی از معدود عناصر مورد اطمینان خمینی بوده و در تمام سیاست‌های اعمال شده نقش درجه اولی داشته است. رفسنجانی تا پیش از پشت کردن به خط امام و رو آوردن به "بازاریان محترم" یکی از مهمترین پشتیبانان دولت میرحسین موسوی بوده و در تمام جنایات و تبهکاری‌های آن دولت نیز سهیم است.

و ثانیا: ورشکستگی اقتصادی و فقر و سیه روزی مردم تنها به دوران دولت موسوی محدود نمی‌شود و در تمام دوران دوساله ریاست رفسنجانی نیز ادامه داشته است. در همین دوران جامعه ما شاهد بروز چند اعتراض بزرگ نظیر اعتصاب معلمین و تظاهرات مردم تهران علیه گرانی و کمبود بوده است.

کار به استخوان مردم رسیده است

بقیه از صفحه اول

خود میجبند که جامعه چگونه هنوز سر پا ایستاده و این وضع را چگونه تحمل میکند.

توهم به رفسنجانی ضعیف تر شده است این آرزو که پس از پایان یافتن جنگ وضعیت بهتر شود، به تحقق نپیوست. شکاف فقر و ثروت ژرفای حیرت انگیزی یافته است. کمر زحمتکشان زیر بار فقر و فلاکت خرد می‌شود. هر کس که از اخلاق و شرافت بو برده باشد، خود زحمتکش باشد و قدر کار و زحمت را بفهمد، نسبت به این وضعیت دلی پر کینه دارد. این وضعیت دیر پا نیست. طاقت مردم طاق شده است. زمینه‌های عینی انفجارهای توده‌ای در جامعه ما قوی است. باید دیدگانی بس کم سو داشت و جرقه‌ها را ندید. این که چه خواهد شد قابل پیش‌بینی نیست اما در هر حال روشن است که چه باید کرد. باید در دل آتش بود و بر آن دمید.

نوربخش: تولیدات صنعتی در یکسال ۱۷ برابر رشد کرده‌اند

بقیه از صفحه اول

سال گذشته ۱۱/۲ درصد و در بخش غیرنفتی ۹۰۹ درصد ذکر کرد و مدعی شد که در این بخش (غیرنفتی)، رشد تولید در بخش کشاورزی ۴/۶ درصد و در بخش صنعت ۱۷۰۲ درصد بوده است!

نوربخش اظهار داشت: رشد عرضه پول که در سال ۶۷ برابر ۲۳/۲ درصد بود در سال ۶۸ به ۱۸/۵ درصد و در ۱۰ ماهه اول سال ۶۹ به ۱۵/۴۰ درصد محدود شد که اثر خود را در تغییرات قیمتها (تورم) نشان می‌دهد. به این ترتیب که میزان رشد شاخص قیمتها از حدود ۲۸ درصد در سال ۶۷ به ۱۷/۴ درصد در سال ۶۸ و ۹ درصد در سال ۶۹ کاهش یافته است. نوربخش مدعی شد که مطابق گزارش آماری وزارت صنایع قیمت اغلب وسایل خانگی نظیر یخچال، تلویزیون، ماشین لباسشویی کاهش یافته است و واسطه‌های فروش و دلالها به دلیل بازدهی کم سرمایه و حتی در مواردی زیان حاضر به خرید لوازم خانگی نیستند.

وزیر اقتصاد و دارایی در بخش دیگری از سخنانش گفت که دولت سیر صعودی قیمت ارز و طلا را که از سال ۶۰ تا ۶۸ ادامه داشته، متوقف کرده و یک ثبات نسبی در زمینه قیمت ارز و طلا ایجاد کرده است. نوربخش افزود: دامنه تغییرات قیمت دلار در بازار آزاد در این سالها بین ۱۳۵ تا ۱۴۰ تومان قرار داشته است. طبیعی است که به این ترتیب تقاضای کاذب برای ارز که روزی به انتظار افزایش قیمت آن وارد بازار می‌شد، حذف شده و سرمایه‌های سرگردان به سمت فعالیتهای سالم و تولید هدایت می‌گردد. نوربخش به رونق بورس سهام اشاره کرد و آنرا نشانه دیگر سرازیر شدن سرمایه‌ها به سمت امور تولیدی خواند. وی افزود: بررسی‌های ما بیانگر آن است که در سال گذشته نسبت سرمایه‌گذاری به تولید به رقم ۱۵ درصد رسید، در حالیکه این رقم در سال ما قبل آن حدود ۱۲ درصد بود. وی سپس نتیجه گرفت که این امر موجب می‌شد ما نسبت به تداوم رشد تولید در کشور امیدوار باشیم.

نوربخش در تشریح سیاست ارزی دولت گفت: ما بخش وسیعی از ارز کشور را خارج از مکانیسم بازار و به قیمت‌های ۷۰ و ۶۰۰ ریال عرضه می‌کنیم و طبیعی است که در صورتی که این میزان ارز نیز مستقیما وارد بازار شود، قیمت ارز شناور را کاهش می‌دهد تا آن را به نرخ تعادلی برساند. نوربخش میزان گشایش اعتبارات ارزی توسط بانک مرکزی در سال ۶۴ را ۵/۴ میلیارد دلار به صورت تعهدی و ۲۳ میلیارد دلار در ارتباط با بودجه اعلام کرد و گفت: در مجموع میزان پرداخت‌های ما کمتر از دریافت‌های تقدیمان بوده است. وی دلیل کند شدن روند گشایش اعتبارات ارزی از ابتدای سال ۷۰ را رسوب کالا در بنادر و عدم تخلیه آنها ذکر کرد و گفت سازمان‌های مختلف تنها پس از تخلیه کالاهایشان از بنادر می‌توانند به گشایش اعتبارات ارزی جدید اقدام کنند.

وزیر اقتصاد میزان درآمدهای مالیاتی دولت در سال ۶۹ را ۱۶۹۵ میلیارد ریال ذکر کرد که نسبت به سال ماقبل ۴۳ درصد افزایش داشته است. وی گفت: درآمدهای مالیاتی دولت در سال ۵۸ برابر با ۳۶۹ میلیارد ریال بوده است که با رشدی تدریجی سالانه بین ۵ تا ۱۰ درصد به ۱۱۸۷ میلیارد ریال در سال ۶۸ رسید. نوربخش پیش‌بینی کرد که امسال با ۳۰ درصد افزایش ۲۲۰۰ میلیارد درآمد مالیاتی که در بودجه در نظر گرفته شده، به دست آمد.

نوربخش گفت: سیاست عمومی اقتصادی، کاهش فعالیت‌های دولت و سپردن آن به مردم است. این کار از واگذاری سهام کارخانه‌ها آغاز شده است و در آینده به جز مسایل مربوط به آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان و دفاع، در بقیه زمینه‌ها دولت نقش ناظر، کنترل کننده و هدایتگر را به عهده خواهد داشت و کارهای اجرایی به مردم سپرده خواهد شد.

مطابق گزارش وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم از عملکرد دو ساله اقدامات دولت رفسنجانی، باید بحران اقتصادی را پایان یافته فرض کرد. تصویری که نوربخش از وضعیت اقتصادی کشور ارائه داده و ارقامی نظیر رشد سالانه صنعت به میزان ۱۷ برابر که در گزارش وی وجود دارد، بیانگر حرکت پرشتاب به سوی رفاه اقتصادی است.

اما واقعیت چیز دیگری است. مطابق گزارش‌های رسمی و دولتی، رژیم هنوز از مهار گرانی در زمینه کالاهای اساسی و مواد غذایی ناتوان مانده و قیمت‌ها با سرعت رو به افزایش است. مقامات رژیم در شرایطی از مهار تورم و کنترل نرخ رشد قیمت‌ها تا میزان ۹ درصد سخن میگویند که قیمت اساسی‌ترین کالاها تنها در ظرف یکماه بین ۱۰ تا ۳۳ درصد افزایش یافته و بر بهای بلیط اتوبوس‌ها یکشبه ۵۰۰ درصد افزوده شده است. دولت رفسنجانی در زمینه اقتصاد روش گوبلز را برگزیده و دروغ‌هایی هر چه بزرگ‌تر می‌گوید تا به مردم بقبولاند که وضعشان رو به بهبود است. اما دروغگویی در عرصه اقتصادی -جایی که با نیازهای روزمره مردم تماس دارد و آنها هر روز با پوست و گوشت خود گرانی و فقر را لمس می‌کنند، قادر به هیچ معجزه‌ای نیست.

در زمینه گرانی روزافزون کالاها و سخت‌تر شدن شرایط زندگی در همین شماره نشریه کار گزارش جداگانه‌ای درج شده است.

افزایش قیمت کالاهای اساسی

بقیه از صفحه اول

که بهای ۱۰ قلم از کالاهای استعلام شده، نظیر گوشت، تخم مرغ، پنیر، کره، برنج ایرانی به میزان ۴/۱ تا ۳۳ درصد افزایش یافته‌اند. مطابق این گزارش قیمت ۹ رقم از کالاهای استعلام شده در فاصله مذکور تغییری نکرده و تنها ۲ رقم از کالاها کاهشی برابر با ۵/۵ و ۷/۸ درصد داشته‌اند.

عاملین فروش این قبیل کالاها، افزایش قیمتها را ناشی از افزایش بهاء خدمات، هزینه حمل ونقل وافزایش حقوق کارگران وکارمندان می‌دانند. به گفته آنان شایعاتی از قبیل حذف سوبسید کالاها وحذف کوپن بعضی ازکالاهای اساسی در این افزایش قیمتها موثر بوده‌اند.

● قیمت متوسط ۲۱ قلم کالا

(اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۰)

نوع کالا	متوسط قیمت در اردیبهشت	متوسط قیمت در خرداد ماه	درصد افزایش	درصد کاهش
۱ گوشت گوسفندی	۲۲۰۰	۲۶۰۰	۱۸	-
۲ گوشت مرغ	۱۳۰۰	۱۵۰۰	۱۵/۲	-
۳ تخم مرغ	۱۲۰۰	۱۶۰۰	۳۳/۳	-
۴ پنیر ایرانی تبریز	۱۸۰۰	۲۰۰۰	۱۱/۱	-
۵ پنیر خارجی	۲۲۰۰	۲۶۰۰	۱۸	-
۶ برنج ایرانی آستانه	۱۰۰۰	۱۱۰۰	۱۰	-
۷ برنج خارجی تایلندی	۶۵۰	۶۵۰	-	-
۸ روغن نباتی	۱۸۰۰	۱۸۸۸	۴/۴	-
۹ لپه تبریزی	۱۰۰۰	۱۰۰۰	-	-
۱۰ لوبیا چیتی	۱۱۰۰	۱۲۰۰	۹/۱	-
۱۱ نخود	۱۰۰۰	۱۰۰۰	-	-
۱۲ لوبیا قرمز	۱۲۰۰	۱۲۵۰	۴/۱	-
۱۳ عدس	۷۶۰	۷۰۰	-	۷/۸
۱۴ شکر	۸۰۰	۸۰۰	-	-
۱۵ قند حبه‌ای	۹۰۰	۸۵۰	-	۵/۵
۱۶ تاید بسته‌ای	۴۲۵	۴۲۵	-	-
۱۷ گوجه‌فرنگی	۲۰۰	۲۰۰	-	-
۱۸ پیاز	۲۵۰	۲۵۰	-	-
۱۹ سیب زمینی	۲۰۰	۲۰۰	-	-
۲۰ رب گوجه‌فرنگی	۸۰۰	۸۰۰	-	-
۲۱ کره	۳۲۰۰	۳۶۰۰	۱۲/۵	-

به تحریم اقتصادی عراق پایان دهید!

پرنس آقاخان فرستاده سازمان ملل به عراق در بازدید از جنوب این کشور با خشم مردم مواجه شد. در عکس زنانی از منطقه شیعه‌نشین دیده می‌شوند که نسبت به تداوم تحریم اقتصادی عراق ابراز خشم وانزجار می‌کنند. تداوم تحریم اقتصادی عراق - خواسته ضدانسانی بی‌شرمانه‌ای که آمریکا برآن اصرار می‌ورزد و رژیم فقها نیز ازآن پشتیبانی می‌کند - به‌معنی تداوم زجر ومشقت مردم عراق است.

سفر نخست وزیر چین به تهران

بقیه از صفحه اول

برقراری نظام نوین بین المللی تلاشهای لازم را بعمل خواهند آورد. طرفین خواستار جلوگیری از تولید سلاحهای اتمی و بیولوژیک وکاهش تسلیحات در جهان برپایه اصول عادلانه، همه‌جانبه ومتعادل شده‌اند. طرفین پیرامون مسایل منطقه خاطرنشان ساخته‌اند که امنیت منطقه خلیج فارس باید توسط خود کشورهای منطقه تامین گردد. هر دو طرف ازترک سرزمین های اشغالی توسط اسرائیل، توقف سیاست شهرک‌سازی این کشور در مناطق فوق و بازپس دادن حق عمومی مردم فلسطین به آنها جانبداری کرده‌اند.

براساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی نخست وزیر چین پیش از ترک تهران گفت: دو کشور در زمینه مسایل بین‌المللی وبه‌ویژه نظم نوین جهانی نظرات مشابه ونزدیک به هم دادند. بنابر همین گزارش حسن حبیبی معاون اول رفسنجانی نیز در فرودگاه، به‌هنگام مشایعت نخست وزیر چین، طی سخنانی خاطرنشان ساخت: نظرات دوجانبه در مورد بحران منطقه وروابط فی‌مابین بهم نزدیک است. حبیبی گفت: هردو طرف بر اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ تاکید دارند وی افزود: باتوجه به اینکه چین عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد، مذاکرات با نخست وزیر چین پیرامون مشکلات ایران وعراق و منطقه ازاهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

مقامات دو کشور گفته‌اند در جریان مذاکرات نخست وزیر چین در تهران، موضوع فروش سلاح ازسوی این کشور به جمهوری اسلامی مطرح نشده است. چین تاکنون بیش از یک میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخته است واخیرا ازسوی منابع غربی گزارشاتی نیز مبنی بر همکاری آن کشور با جمهوری اسلامی در زمینه تولید سلاحهای هسته‌ای منتشر شده است.

برقراری دوباره عوارض فرودگاهی

سازمان هواپیمایی کشوری بار دیگر عوارض فرودگاهی برای مسافرینی که قصد سفر به خارج از کشور را دارند برقرار کرده است. عوارض فرودگاهی که رقم آن ۲۱ هزار تومان است چندی پیش بدنبال افزایش بهای بلیت پروازهای خارجی لغو شد.
هما در گام نخست از ماه جاری این عوارض را مجددا برای مسافرین پرواز به امیرنشین های حوزه خلیج فارس احیا کرده است. با این اقدام که برخلاف وعده های پیشین هما صورت گرفته است، باید در انتظار احیای عوارض فرودگاهی برای مسافران دیگر نقاط جهان نیز بود.

سپاه پاسداران تاسیسات آموزش و پرورش را تصاحب کرد

به گفته مشاور وزیر آموزش و پرورش ۴ اردوگاه از پنج اردوگاه کشوری وزارت آموزش و پرورش مدتهاست که توسط نهادهای نظامی و بویژه سپاه پاسداران تصرف شده است. وی گفت سپاه پاسداران ۷ سال پیش بخشی از اردوگاه باهنر (در شرق کلک چال) را به بهانه برپائی اردو در اختیار گرفت و سپس از تخلیه آن خودداری ورزید. بخش دیگری از این اردوگاه را نیروی هوائی تصرف کرد و با اینکه بدنبال شکایات آموزش و پرورش، رئیس جمهور و دیگر مقامات دستور تخلیه آنرا صادر کردند همچنان تصرف عدوانی ادامه دارد. سپاه پاسداران با اینکه هیچ استفاده‌ای از اردوگاه رامسر نمی‌کند آنرا هم تصرف کرده و اجازه بهره‌گیری به آموزش و پرورش نمی‌دهد. بخشهائی از اردوگاه کشوری نیشابور نیز به تصرف سپاه پاسداران در آمده است. علاوه بر همه اینها سپاه پاسداران چند ماه پیش اردوگاه کلک چال را نیز به بهانه برپائی اردوی دوروزه در اختیار گرفت. این بار هم از تخلیه اردوگاه سرباز زد و آنرا به تصرف خویش درآورده است. مشاور آموزش و پرورش علت عدم تصرف اردوگاه کشوری اصفهان را از سوی سپاه، آب و هوای نامطلوب آن منطقه دانست. وی افزود علاوه براین تعدادی از اردوگاههای استانی آموزش و پرورش نیز توسط نهادهای گوناگون تصرف عدوانی شده است.

در پاسخ به این اظهارات، ستاد کل سپاه پاسداران طی بیانیه‌ای خشن اعلام داشت خبری از تخلیه اردوگاههای فوق در کار نخواهد بود. در این بیانیه آمده است که تصرف اردوگاههای کلک چال و باهنر در شمال تهران به خاطر مسائل امنیتی صورت گرفته است و تا هر زمانی که ضرورت داشته باشد ادامه خواهد یافت، بنابه مفاد این بیانیه سپاه هر نقطه‌ای را که قابلیت استفاده نظامی داشته باشد تصرف می‌کند و نقاط تصرف شده نیز دارای این قابلیت بوده‌اند. تخلیه مجدد این نقاط چون به بنیه دفاعی نیروهای مسلح لطمه وارد می‌کند، غیرمقدور است. بیانیه سپاه با وجود تائید اظهارات مشاور وزیر آموزش و پرورش، این اظهارات را کذب و بی‌اساس خوانده است!
در مصاحبه مقام مزبور هم‌چنین آمده است که بخشی دیگری از زمینهای اردوگاه باهنر توسط خانواده‌ای بنام گرجی تصاحب شده است. آنها در این زمینها خانه های دهها ملیون تومانی ساخته‌اند و چنان ذینفوذند که توانسته‌اند برای این زمینهای غصبی در کوههای شمال تهران انشعاب آب، برق، گاز و تلفن بگیرند. شکایت آموزش و پرورش برای پس گرفتن این زمینها ده سال است که در دادگستری خاک میخورد.

گردهمائی بازاریان تهران

اصناف و بازاریان تهران در روز دوازدهم تیر ماه سمیناری به دعوت "جامعه انجمن های اسلامی بازار و اصناف تهران" برپا کردند. جامعه مزبور که توسط هیات موتلفه اسلامی و جریان رسالت گرد آمده می‌شود همان ارگانی است که چندی پیش در حمایت از دولت رفسنجانی نامه شدیداللحنی خطاب به کروبی رئیس مجلس تنظیم و در سطح کشور منتشر کرد. ازجمله سخنرانان این سمینار مهدوی کنی، دبیر جامعه روحانیت مبارز، سعید امانی از رهبران هیات موتلفه: خاموشی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و نعمت‌زاده وزیر صنایع بودند. سخنان خاموشی حاوی حملات تندی نسبت به سیاست های دولت میرحسین موسوی بود. وی با حمایت قاطع از سیاست های جاری، تورم و گرانی موجود را ناشی از کارکرد کابینه موسوی دانست. مهدوی کنی در آن سمینار اظهار داشت که راه تامین عدالت اجتماعی پذیرش "روح احسان و ایثار" است.!

افزایش ساعات قطع برق

بدرغم وعده‌های وزارت نیرو قطع برق در تابستان سال جاری نیز در همان حد سالهای پیش جریان دارد. در بخشی از مناطق غرب تهران برخلاف اعلام قبلی وزارت نیرو، مردم ناگزیر شدند نزدیک به ده ساعت بدون برق سر کنند. بدنوشته روزنامه‌های تهران در یکی از محلات شرق تهران قطع برق تا سه روز متوالی ادامه یافت. قطع درازمدت برق که همزمان با تشدید گرمای تهران صورت می‌گیرد دشواریهای طاقت‌فرسائی برای مردم ببارآورده است.

اخبار کوتاه

* به بهانه فقدان بودجه کافی دانشجویان ورزشکار به بازیهای جهانی دانشجویان در شفیلد بریتانیا اعزام نخواهند شد. این در حالی است که دانشجویان انتخاب شده هنوز هم در اردو بسر می‌برند. معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی مصاحبه‌ای گفت که وزارتخانه مزبور توان پرداخت اضافه بهای بلیت پروازهای خارجی را ندارد. به گفته وی مابه‌التفاوت افزایش نرخ بلیت برای اعزام هیات ورزشکاران ایرانی ۴۰ ملیون ریال است که هیات دولت از تامین آن سرباز می‌زند.

* تنها در طی دو هفته نخست تابستان ۵ تن در سواحل انزلی در امواج دریا غرق شدند و جان خود را از دست دادند غرق شدگان کسانی بودند که پذیرای محدودیت های "طرح سالمسازی" و شنا در محدوده معین نشدند و به ناگزیر در مناطق حفاظت نشده و نامطمئن به شنا پرداختند. رقم فوق می‌تواند نشان دهنده ارقام بالای تلفات شنا در دریای خزر باشد که عمدتا بخاطر تحمیلات رژیم رخ می‌دهد.

* جابجائی لایه‌های زمین گسلهای عمیقی در برخی از نقاط شهرستان کاشان ایجاد کرد. برخی از این گسلها در مناطق مسکونی به‌وجود آمدند و باعث خرابی تعدادی از ساختمانها گردیدند. پدیداری این گسلها، اهالی کاشان و مناطق اطراف را بویژه بخاطر احتمال بروز زلزله در اضطراب فرو برده است. آخرین زلزله‌ای که در این منطقه رخ داد در سال ۴۸ بود. کارشناسان مرکز ژئو فیزیک تهران از تائید احتمال بروز زلزله خودداری کردند. آنها اینک مشغول بررسی شکافها هستند.

* ۱۲ هزار تن از پرسنل نیروهای مسلح کشور که بخاطر خودداری از خدمت وظیفه در دوران جنگ به اضافه خدمت، محکوم شده بودند، از این مجازات معاف شدند. بخشودگی آنان بدرخواست قوه قضائیه و تائید خامنه‌ای صورت پذیرفت.

* خشکسالی ۳۰ هزار هکتار از اراضی زیر کشت شهرهای بابل و بابلسر را در معرض نابودی قرار داده است. شهرستان بابل با داشتن بیشترین سطح شالیزار در میان شهرهای استان مازندران، از تولیدکنندگان مهم برنج کشور است. هرگاه اقدام عاجلی صورت نگیرد محصول برنج کشور دچار کاهش چشمگیری می‌شود. عمده آب مصرفی شالیزارهای بابل از یک کانال فرعی رود هراز تامین می‌شود. کاهش سهمیه آب رود هراز از دریاچه سدلار که بخاطر تامین آب تهران صورت می‌گیرد، شالیزارها را می‌خشکاند.

* شهر قم در قیاس با دیگر مناطق کشور یکی از بالاترین میزان ارتکاب جرائم گوناگون را داراست. این خبر را یزدی رئیس قوه قضائیه اعلام داشت.

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

بهروز خلیق

بورس بازی، عرصه غارت گری سرمایه های سرگردان

بورس طلا

در طول حکومت جمهوری اسلامی سرمایه‌های گریزان از تولید به بازار بی در و پیکر تجارت مغول‌وار یورش آورده و آن را به عرصه تاخت و تاز خود تبدیل نمودند. صاحبان سرمایه در این یورش ثروت‌های کشور را چاپیدند و به نقدینگی‌های عظیمی دست یافتند. ولی بخش صنعت و معادن و کشاورزی هم‌چنان از توان سرمایه‌های کلان بی‌بهره‌اند و روز به روز از میزان تولیدات آنها کاسته شد و ظرفیت بهره‌برداری از واحدهای صنعتی شدیداً افت کرد.
بعد از انقلاب با فرار سرمایه‌داران وابسته این امید بوجود آمد که تولیدات کشور گسترش یافته و صنایع پایه‌ای و پیشرفته بوجود خواهد آمد. ولی با قدرت گیری تجار بازار، تداوم جنگ ایران و عراق و عملکرد جمهوری اسلامی نقدینگی عظیمی در دست عده‌ای فارتگر انباشته شد و عرصه‌های غیر تولیدی سرطان‌وار رشد کرد. بورس بازی یکی از این عرصه‌هاست.
در طول این سال‌ها بورس بازی در زمینه طلا، اتومبیل، فرش، زمین، مسکن و ارز گرم بوده است و به همین خاطر در گوشه و کنار شهرها مراکز معاملاتی نظیر جواهر فروشی‌های بزرگ، نمایشگاه‌های بزرگ اتومبیل، بنگاه‌های معاملات ملکی، ارز فروشی‌ها قارچ‌وار از زمین روئیدند. صاحبان ثروت زمانی که زمینه را مساعد دیدند پول‌های کلان خود را از بانک‌ها و صندوق خانه‌ها بیرون کشیدند و در بازار بورس طلا، اتومبیل، زمین، مسکن و ارز به کار انداختند.
اشاره نمونه‌وار به رشد غول‌آسای بورس طلا در سال‌های اخیر، ابعاد واقعیت تلخ عملکرد بازار بورس را نشان می‌دهد.
روزنامه کیهان می‌نویسد: "در سراسر ایران بیش از نیم میلیون نفر از طریق کار در بازار طلا ارتزاق می‌کنند یعنی در حدود یک درصد از جمعیتی که به هر حال نیازمند تامین مایحتاج اساسی است با بازار طلا پیوند دارند. در این میان ۲۰۰ هزار نفر هستند که شغل‌های اصلی و واقعی آنها جواهر فروشی و طلا سازی و توزیع طلا است. در بین این گروه تعداد مشخصی هم هست که بیشترین میزان سرمایه را در بازار طلا متمرکز ساخته‌اند." (۲۲ خرداد ماه ۱۳۶۷)
در طی حکومت نقها طلا و بورس بازی با آن از حاشیه بازار خرید بیرون آمده و به‌یکی از جریان های اصلی معاملات تبدیل شده است. مرکز بورس بازی طلا، بازار زرگر هاست. هر روز صبح از مدخل بازار زرگرها عده‌ای ساک بدست به داخل وارد می‌شوند و مشغول خرید و فروش طلا و سکه‌های طلا می‌گردند. در این بازار معامله‌گران طلا که به قولی در بورس سکه طلا تعدادشان از انگشت‌های دست هم تجاوز نمی‌کند خریداران پولدار را شناسائی می‌کنند و سراغ آنان می‌روند. این معامله‌گران که عموما جای ثابتی در بازار زرگرها دارند طیفی از دلالان بزرگ و کوچک را به گرد خود می‌آورند.
رویدادهای سیاسی، خبری و اقتصادی از اطراف و اکناف عالم در نرخ طلا در بازار تهران اثر می‌گذارد هر قدر فعل و انفعالات اقتصادی و رویدادهای مهم خبری در سطح جهان و ایران جنجالی‌تر باشد به سود معامله کنندگانی است که بیشترین سکه را در اختیار دارند.
بورس بقولی چون بر هیجان و منطقهای نه‌چندان دقیق اقتصادی استوار است بهمین خاطر تابع هیچ نظم کنترل شده‌ای نیست و به‌دلیل اینکه هر نوع بورس از بی‌نظمی و آشفتگی تغذیه میکند بنابراین ممکن است عاملی در جهت ثروتمند شدن یکشبه و یا ورشکست شدن تدریجی باشد و هم چنین عاملی برای جذب بیکارانی که از پول و سرمایهٔ کم می‌خواهند به انباشت پول و سرمایه زیاد از راه بورس بازی دست پیدا کنند. کسانی بیشتر درگیر بورس بازی هستند که سودهای میلیونی و میلیاردی از بازار بورس در سردارند و سرمایه‌ای را هم که در آن به کار می‌اندازند کلان تر از سایرین است.
وضعیت نابسامان اقتصادی در دهه ۶۰ عامل موثری در رونق گرفتن بازار بورس از جمله بورس طلا بود. عده‌ای از این وضع بهره گرفتند و با روی آوردن به بازار بورس طلا به ثروت بیکران دست یافتند. روزنامه کیهان یکی از این صاحبان ثروت را که به‌نام "حسین طلا" مشهور است معرفی می‌کند: "روزهای اول، دستمایه و سرمایه اندکی داشت. سرمایه ناچیزی برای یک زندگی معمولی حتی سطح پائین در کوچه پس کوچه‌های جنوب شهر، چند ماهی از پیروزی انقلاب گذشته بود و او در جستجوی کار و اندوختن مال و منالی بود که توشه زندگیش باشد. سواد چندانی نداشت اما اتفاقا گذارش به بازار طلا افتاد و در گردونه طلا، بخت ثروت اندوزی را آزمود. اوایل به خرید و فروش سیار طلا بین اهل محل و خویشان و نزدیکان بسنده میکرد. فروش چند گوشواره، النگو، انگشتر طلا به رهگذران، بعد ابتیاع یک مغازه سیار و بعد خرید یک فروشگاه کوچک جواهر فروشی و جذب مشتری‌های فراوان. طلاهائی که او می‌فروخت نسبتا ارزان بود و اما در عرض چند سال کارش به شدت رونق گرفت. در بازار هم، قیمت طلا هفته به هفته، ماه به ماه بالا می‌رفت.
هیچ سد و مانعی جلو ترقی قیمت طلا را نمی‌گرفت. تا اینکه سرمایه‌اش متراکم و انباشته و لبریز شد و دیگر فروشگاه کوچک برای او کافی نبود. از پایین شهر به بالای شهر رفت و به یکباره سرقفلی چهار جواهر فروشی نسبتا بزرگ را پرداخت و از برکت باد کردن قیمت طلا، سرمایه ناچیزش را به ثروتی میلیاردی تبدیل کرد. خانه ویلائی بزرگ در شمال شهر و خانه دیگری در یک شهرستان خرید. اتومبیل زیرپایش را که معمولی بود با "بنز" آخرین مدل عوض کرد و..." (۲۴ خرداد ۱۳۶۷)
بر اثر بورس بازی و دیگر عوامل قیمت طلا شدیدا بالا رفته است. قیمت یک گوشواره که در اوایل انقلاب سه هزار تومان بود به ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان در سال ۶۷ رسید. طبعا فقط درصد ناچیزی از مردم می‌توانند چنین وسیله زینتی را بخرند. به همین خاطر در مغازه‌های جواهر فروشی خریدار واقعی کمتر مشاهده می‌شود. کسانیکه طلا می‌خرند اکثر دلال هستند.
به علاوه ریال کم ارزشی خود را در برابر طلا و سکه به نمایش گذاشته است. ارزش ریال در دهه ۶۰ مداوما پائین آمده است. به همین خاطر سرمایه‌داران ثروت‌های بیکران خود را به صورت سکه و طلا در می‌آورند تا متضرر نشوند. قیمت طلا همواره رو به افزایش بوده است. تنها پس از اعلام قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ یکباره نرخ طلا شکسته شد. در آن مقطع ارزش طلا به کمتر از نصف قیمت نزول کرد. ابتدا بخاطر واهمه از ارزان‌تر شدن، سکه و طلا راهی بازار شد و در نتیجه عرضه بالا، قیمت‌ها افت کرد ولی بعدا مردم برای خرید سکه و طلای ارزان هجوم آوردند و این امر موجب افزایش مجدد قیمت‌ها گردید که در سال‌های بعد تداوم یافت.
صاحبان سرمایه‌های سرگردان به این سادگی حاضر نیستند نقدینگی‌های کثیر خود را از بازار بورس خارج سازند و در عرصه‌های تولید صنعتی و یا کشاورزی کار بیاندازند. زیرا هنوز پشت هر کیسه طلا، کیسه‌های طلای دیگر نهفته است.

صریح، رو در روی واقعیت

گزارش زیر توسط یکی از رفقای ما در داخل کشور تهیه و ارسال شده است که در زیر به چاپ آن می‌پردازیم. نشریه کار از رفقای داخل کشور می‌خواهد بهر وسیله ممکن گزارش‌ها و نظرات خود را برای نشریه ارسال کنند تا جمع وسیعتری از فعالین جنبش در جریان نظرات و مواضع آنها قرار گیرند.

تغییر و تحولات عظیم بین المللی و عواقب انقلاب بهمن نیروهای جنبش را وا داشته تا با برنامه‌های خود در مورد مسایل کشورمان برخوردهای اساسی کنند. شاید در هیچ مقطعی بعد از انقلاب، نیروهای سیاسی بلحاظ برنامه‌ای چنین تنوعی را بخود ندیده بودند. در یک طرف، طیف نیروهائی که هیچ روزنه امیدی در درون رژیم نمی‌بینند و در نتیجه سرنگونی قهرآمیز رژیم را تنها راه حل معرفی میکنند قرار دارند، و در سوی دیگر، آنها که تحولات و تغییرات درون رژیم را تا حد استحاله از درون رژیم مثبت دیده و خواستار مذاکره با رژیم هستند جای گرفته‌اند.

بنظر میرسد که تحولات سریع بین المللی، ایجاد تفکر نوین درون جنبش چپ، تجارب بعد از انقلاب بهمن و شکل گیری این مباحثات در جو مهاجرت، پایه‌های شکل گیری این طیف نظرات باشند.

درین شکی نیست که مباحثات متنوع اخیر درون جنبش مثبت و کاملا ضروری بوده و یکی از وظایف بسیار مهم نیروهای متعهد و انقلابیست. ولی متاسفانه نتایج مبنی مهاجرت درین مباحثات وتحلیل‌ها هم خود را نمایان میکنند. عدم وجود رابطه زنده وارگانیک با درون جامعه و درنتیجه عدم شناخت روحیات مردم وقانونمندیهای مبارزه در درون کشور، ذهنی بودن این تحلیل‌ها و مباحثات را باعث گشته است.

هرچند تا زمانی که نیروهای مهاجر در مهاجرت بسر میبرند این ضعف اساسی باقی خواهد بود، ولی باید سعی کرد در حدود امکان سرعت خبرگیری را بالا برد، کانالهای خبرگیری را تقویت کرد و در صورت امکان کانالهای جدید ایجاد نمود. تا جائی که به سازمان ما مربوط میشود، رادیو زحمتکشان ارگانی بوده که با تمام ضعف‌ها، درین عرصه نمونه وار عمل کرده بود و میتوانست سرمشق خوبی برای دیگر ارگانها، باشد. (البته خبر تعطیلی رادیو زحمتکشان دریافت شد و باعث بسی تاسف گشت.)

نوشته گزارشگونه زیر سعی خواهد کرد تا بااستفاده از فاکتهای موجود به مسایل سیاسی، اجتماعی روز کشورمان بپردازد. نوشته ادعای نظرسنجی نداشته بلکه فقط گامی است بسیار کوچک در جهت رفع ضعف اساسی اشاره شده، و عمدتا حول مسایل روز از جمله درگیری جناحهای رژیم و اینکه آیا مردم روی جناحی از رژیم حساب باز کرده‌اند؟ آیا جمهوری اسلامی دچار تغییرات اساسی گشته؟ و غیره تکیه خواهد کرد.

وارد شهر تهران شده‌ایم، سوار تاکسی شده‌ام راه درازی داریم و فرصت کافی برای گفتگو. آقای راننده مردی حدودا چهل ساله وظاهرا یک تیپ معمولی راننده‌است، چون از فرودگاه سوار شده‌ام از من میپرسد: ''آیا مشروب الکلی باخود آورده‌ای؟'' و من جواب میدهم ''نه مگر ممنوع نیست؟'' او با خنده جواب میدهد: ''چرا، ولی اوضاع فرق کرده'' میپرسم ''چطور؟ وضع بهتر شده؟'' وی جواب میدهد ''بله آقا خیلی چیزها بهتر شده، آقای رفسنجانی سیاست خوبی در پیش گرفته، البته اگر بگذارند، میدانید عده‌ای نمیخواهند، واقعیتش را بخواهید رژیم دو دسته شده وعده‌ای هستند مثل احمد خمینی و محتشمی که تند میروند''

وی ظاهرا بمن اعتماد کرده، چرا که حدس زده تیپ حزب اللهی نیستم وشروع میکند تا درمورد مسائل اجتماعی صحبت کند، من بلافاصله میپرسم مثلا چه چیزی بهتر شده: وی جواب میدهد آقا زنهای فاحشه در کنار خیابان های تهران سرگردانند، آقا مردم وضعشان خراب است، میخواهند زندگی کنند، حال به هر قیمت. آقای رفسنجانی آمد و صحبت از صیغه کرد، همین دیروز در اصفهان یک مرکز صیغه با حضور حائری شیرازی افتتاح شد. ۶۵ تاق در این مرکز صیغه وجود دارد. آلبوم عکس خانم‌ها موجود است ویک آخوند برای مراسم رسمی. وی ادامه میدهد:

جوانان پول ندارند ازدواج کنند واین تنها چاره است و رفسنجانی بخوبی میداند که این موضوع نیاز جامعه است. البته مذهبی‌ها با این موضوع مخالفت کردند، ولی آنها واقعیت را نمی‌بینند. آقا خودمانیم شمر نو لازم بود، البته این را خدمت شما عرض کنم که موضوع برای جوانان مجرد است، مگر اینکه مردی چند تا شناسنامه داشته باشد.

از وی میپرسم آقا مردم چطور زندگی میکنند حقوق‌ها که زیاد نشده، مثلا شما با یک تاکسی چقدر درآمد دارید وچطور خرجی خانواده را تامین میکنید؟

وی جواب میدهد: حضور آقا عرض شود که هیچ احدی کار رسمی خود را فقط انجام نمیدهد، بلکه کارهای فرعی دیگری هم درکار است، بعدش هم اینکه مردم زندگی میکنند تا زنده باشند حال واحوال مثل زمان شاه خبری نیست، آخر هفته‌ها شمال و وسط هفته سینما و پارک ملت و ... دیگر خبری نیست. مثلا من با این پیکان ماهی ۲۵۰۰۰ تومان درآمد دارم، ۵۰۰۰ تومان هم از فروش لوازم اضافی یدکی در می‌آورم (البته لوازم اضافی در کار نیست، بلکه وسائل نقلیه عمومی هم اغلب دارای حداقل ایمنی هستند چرا که میخواهند لوازمی را اضافه بفروشند، بطور مثال لاستیک‌های اغلب تاکسی‌ها صاف و بدون آج است). خلاصه یکجوری سر و ته قضیه را هم می‌آوریم.

وارد یکی از وزارتخانه‌های پررفت وآمد شده‌ام، ساختمان فوق یکی از زیباترین ساختمانهای تهران بود ولی امروز در نگاه اول به منطقه جنگی شبیه است. در مراجعه به یکی از بخش‌های وزارتخانه برای انجام کاری متوجه میشوم که بدون دادن رشوه (و بابقول خود کارمندان شیرینی) هیچ کاری پیش نخواهد رفت. در نتیجه یکی از کارهای فرعی کارمندان برای تامین مایحتاج زندگی شیرینی خوری است. با کارمندی به گفتگو می‌نشینم، از وی درمورد برنامه ۵ ساله دولت رفسنجانی، اضافه حقوق کارمندان میپرسم. وی تحولات را به دیده تمسخر مینگرد و می‌گوید: ''۲۰۰۰ تومان حقوق دبیران وکارمندان را زیاد کرده‌اند ولی در میان این گرانی وبدبختی، ۲۰۰۰ تومان چه دردی را دوا خواهد کرد؟ درمورد برنامه ۵ ساله دولت، حداقل درمیان کارمندان میتوانم بگویم، درصد بسیار کمی هستند که به این مسئله بطور جدی مینگرند. فقط با یک سری اقدامات بنیادی میتوان قشر حقوق بگیر را از فلاکت موجود نجات داد. شرایط بعد از انقلاب نیست، مردم خسته و بی اعتماد هستند.''

وی شرایط را با زمان شاه مقایسه میکند و میگوید: ''خودم را در مقابل فرزندانم گناهکار میدانم که در انقلاب بهمن شرکت فعال داشته‌ام. مگر چند روز میتوان به بچه لواش و سیب زمینی داد؟ پسرم وقتی میپرسد بابا آناناس و یاموز چه هستند میگویم، یک سری عناصر لوکس زندگی!!!''

البته در عین حال کارمند فوق از امنیت اجتماعی نسبی بوجود آمده و از روند نسبی قانونی شدن در عرصه‌های مختلف که بتازگی توسط دولت رفسنجانی آغاز گشته اظهار رضایت میکند.

به شمال شهر تهران رفته‌ام، بازارچه صفویه (روبروی پارک ملت) واقع در خیابان ولی‌عصر تهران یکی از مراکز گردش وتفریح مردم در تهران بشمار می‌آید. هرچند که قیمت‌ها بسیار گزاف هستند ولی دیدن لباسهای ترکیه‌ای واروپائی، لوازم آرایش فرانسوی، لوازم صورتی ژاپنی برای مردم خالی از لطف نیست. دختران وپسران جوان آنجا را به یکی از مراکز ایجاد ارتباط تبدیل کرده‌اند وبقول خودشان یکی از مراکز ''نخ ونخکشی'' است.

در پارک ملت تهران قدم میزنیم، صحنه عجیبی میبینیم: مردی با موهای ژولیده وخاکستری و ریش بلند که هیچ چیز بر تن ندارد وسراپایش از دود آتش سیاه گشته. دوستی میگوید به اینها میگویند عمو رنگی که در اثر روشن کردن آتش در کنار خیابان خود را سیاه میکنند، با نبودن بودجه برای مراکز روانی افرادی را که دچار اختلالات روانی هستند و آمی در بساط ندارند به امان خداول میکنند. عمو رنگی‌ها رفته رفته زیاد میشوند.

مردم حلقه زده‌اند واو را نظاره میکنند، البته خانم‌ها جرات نمیکنند، چرا که وی هیچ چیز بر تن ندارد. زیر لب فحش میدهد، نزدیکتر میشویم صحبت از قم و نیضیه و خمینی است.

از دوستم میپرسم مگر وی نمیترسد که لخت مادرزاد در پارک دراز کشیده وبه مقدسات این رژیم فحش میدهد واو به حق جواب میدهد: ''چه چیزی را از دست خواهد داد؟''

دوستم که دبیر آموزش و پرورش است میگوید: ''این صحنه‌ها را نمیتوان تحمل کرد، میخواهم ازکشور بروم، جانم به لبم رسیده، برای بیداری مردم وقت لازم است، من دیگر حوصله ندارم، دیروز دخترم از مدرسه آمده و پریشان حال میپرسد بابا تکلیف چیست؟ میگویم دخترم چه تکلیفی؟ میگوید: امروز در مدرسه به من گفتند تو ۹ ساله شده‌ای مراسم تکلیف باید برای تو بگیریم. چه باید گفت؟ چه میتوان گفت؟ باید گفت که تکلیف اینستکه محیط آموزشی مناسب باید باشد تا تو خوب درس بخوانی، باید گفت که تفریحات مناسب باید باشد تا تو لذت ببری، باید گفت که تو احتیاج داری تا تو را بیدار کنند که دختر این زندگی نیست بیدار شو تو حق و حقوقی داری، چرا باید تمام زیبائیت را زیر این روسریهای بلند و مانتوها پنهان کنی، چرا باید مثل یک انسان معمولی حقوق اولیه زندگی را نداشته باشدی. بله دوست عزیز ولی میدانی اگر اینچنین با او صحبت کنم واگر هم بفهمد که من چه میگویم - چرا که تا او دیده برجهان گشوده این جانورها بر ایران حکومت میکردند. خواهد گفت ''پدر پس چرا به این زندگی تن داده‌ای؟''

همینجا دوستم از اعتصاب فرهنگیان میگوید: ''اعتصاب متاسفانه به تهران سرایت نکرد اصفهان وارومیه مرکز اعتصاب بودند. یکی از همکاران در برخورد با فرستاده دولت برای اتمام اعتصاب چنین گفته بود:

''آقای عزیز، فرهنگیان، دبیران، معلمان در جامعه عزت و حرمتی داشته‌اند، فرهنگیان از شریفترین وآبرومندترین اقشار جامعه هستند. فرزندان این جامعه بدست اینها تربیت میشود. ولی امروز نتیجه همین سیاستهای شما ما را بجائی رسانده که می‌بینید. بنده که به عنوان سرمایه زندگی اتومبیلی هنوز دارم، تا نیمه شب مسافرکشی میکنم، البته اشتباه نکنید من دبیر ... هستم، ولی صبح در کلاس درس چرت میزنم، میدانید چرا؟ برای اینکه با بیش از ده سال سابقه کار ۶۷۰۰ تومان حقوق میگیرم، ولی تنها ۸۰۰۰ تومان هزینه اجاره خانه من است. ما عزت واحترامی داشتیم، ولی امروز از شما خواستار حفظ آن نیستیم، ما از شما میخواهیم ما را به مانند گاوهای شیرده بحساب آورید. آقای عزیز گاو شیرده برای دولت چقدر در ماه خرج دارد حال اگر این گاو چند نفر عضو خانواده هم داشته باشد، چقدر برای دولت تمام خواهد شد.

آری من خود را در مقابل مردم ایران متعهد میدانم ولی این نوع خدمت نه به مردم کمک خواهد کرد ونه جوابگوی خانواده‌ام خواهد بود من اجباری به ماندن در آموزش وپرورش ندارم، تکلیف ما را روشن کنید.'' نماینده رژیم هیچ جوابی نداشت، او فقط گفته بود که آقای رئیس جمهور از مسائل با اطلاع خواهد شد.

رژیم بسیاری از فعالین اعتصاب را در شهرهای مختلف شکار کرد، بطور مثال در شهر ما دو نفر دستگیر شدند که فعلا خبری از آنها نیست. جرم یکی از آنها توهین به مقدسات مذهبی در کلاس درس عنوان شده.

دوستم نتیجه میگیرد: همه اینها سر وته یک کرباسند، به این سیستم فاشیستی هیچ امیدی نباید بست. اینها گرگ هستند. مگر ندیدی سرفاضل چه بلائی آوردند. او باید شکر کند که اعدامش نکردند. سیستم ولایت فقیهی یعنی این، نماینده مجلس اعتراض به سیاستهای دولت دارد، نمایندگیش باطل میشود خانه‌اش به آتش کشیده میشود والان کنار خیابان مشغول فروش تسبیح است. (نماینده کرج). من شخصا فقط به فرو ریختن باورهای مذهبی مردم ودرنتیجه فرو ریختن پل ارتباطی رژیم و مردم امید بسته‌ام که بالاخره به فروپاشی این نظام جهنمی منجر خواهد شد. (دوست دبیرم سه تن از اعضاء فامیل خود را در طول ۱۲ سال گذشته از دست داده.)

با دوست دیگری به گفتگو می‌نشینم که از نیروهای سیاسی فعال بعد از انقلاب بوده وامروز به عنوان متخصص در کار دولتی مشغول کار است وامروز هم میتوان از او به عنوان نیروی متعهد و صادق نام برد. وی می‌گوید:

باید به شکل گرفتن تغییر و تحولات یاری رساند، من نیروی رفسنجانی هستم، البته این را علنا بیان نخواهم کرد، چون خیلی راحت از طرف جناح دیگر حذف خواهم شد. آنها فعلا آنقدر قدرت دارند که وزیر رفسنجانی را برکنار میکنند. حرکت جناح واقع بین در مقابل تندروهائی که اینچنین قوی هستند مهم است و مثبت. رفسنجانی به نیروی ملی تبدیل خواهد شد، البته باید عواملی یاری کنند مثلا نیروهای انقلابی و مردم میتوانند ضامن موفقیت این پروسه باشند.

در عرصه‌ای که من در آن مشغول کار هستم، امیدی نمی‌بینیم. کارمندان ادارات خسته و سرخورده هستند، روحیه بسیار پائینی دارند ومتاسفانه روی آنها نمیشود حساب کرد. از وی میپرسم آیا به تو هم توده‌ها دامن زدن، وکلا خط تو تئوریزه کردن فاجعه در زیر لوای شکوفائی جمهوری اسلامی، یعنی همان خط سابق حزب توده نیست؟

وی پاسخ میدهد: موقعیت کاملا متفاوت است، من در جهت تحول این جامعه فکر میکنم و چیزی را که درست تشخیص میدهم به آن عمل میکنم و میخواهم از تئوری بریده و با واقعیتها پیش بروم، ولی حزب توده چوب تئوری‌های شوروی را خورد، من به مردم نخواهم گفت که این رژیم در ظرفیتی است ویا خواهد بود که مثلا انتخابات آزاد اعلام کند، بله شاید زمانی بدون عنصر ولایت فقیه (اصلی‌ترین عنصر رژیم) این امر ممکن باشد، ولی آنزمان دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود، بلکه من به مردم می‌گویم که اینکه رفسنجانی وجناحش جوی بوجود می‌آورند که سرمایه‌دار معروف هژبر یزدانی اعلام آمادگی میکند تا برای رفع مسئله گوشت ورونق دامداری در ایران اقدام کند، این مثبت است. ویا اینکه سیاست خارجی در جهت رفع شدن انزوای ایران در جهان غرب پیش میرود واین مثبت است. در ادارات دولتی دیگر این حرف خمینی که ما رابطه با آمریکا را میخواهیم چه کنیم؟ دیده نمیشود. امروز بوضوح مدیریت جدید در ادارات و وزارتخانه‌ها میگویند ما رابطه با آمریکا را میخواهیم تا مس سرچشمه را که ارز کلان برای کشور خواهد آورد راه اندازیم، ما رابطه با آمریکا را میخواهیم تا مستقیم نفت‌مان را به شرکت‌های آمریکائی بفروشیم وجنس وارد کنیم و ...

در بازار تهران هستم، مثل همیشه رونق دارد، سرقفلی‌ها همچنان رو به افزایش است مغازه ۲۵ متر مربع در بازارچه کفاشان ۱۴ میلیون تومان. بازاریان از مالیات‌های جدید تصویب شده ناراضی هستند ولی به وضوح رضایت خود را از سیاست‌های رفسنجانی به نمایش می‌گذارند. و به وضوح از محتشمی و خلخالی به نفرین یاد می‌کنند و گاهی صحبت از سرخ بودن آنها هست.

همراهی جناح رسالت (یعنی سردمداران و گردانندگان تجارت سنتی) با رفسنجانی، امنیت و ثبات نسبی بوجود آمده و سیاست خارجی منطقی، از طرف یکی از بازاریان به عنوان دلائل این رضایت عنوان میشود. وی می‌گوید:

رفسنجانی باید مجلس را از تندروها پاک کند، مجلس بسیار مهم است. خود وی هم می‌داند جناح منطقی رژیم نشان داد که قادر به پاکسازی است. انتخابات مجلس خبرگان امتحان بزرگی بود. وقت لازم است ولی اوضاع بهتر خواهد شد. رفسنجانی پس از دو دوره ریاست جمهوری به مقام ولایت فقیهی خواهد رسید و آنوقت برگشت ناپذیر بودن اصلاحات تضمین خواهد شد، خامنه‌ای عنصر قابل اطمینانی نیست، هر چند که سر نخ او هم دست رسالتی‌ها می‌باشد، تقریبا همه می‌دانند بدون مواد مخدر (تریاک) او هروسکی بیش نیست، ولی رفسنجانی لیاقت اکبر شاه شدن را دارد.

از او می‌پرسم آیا روند تغییرات، استحاله را نشان می‌دهد؟ وی میگوید: امیدارم ولی فعلا صحبت از استحاله کردن درست نیست، یعنی زود است ولی این را می‌دانم که دوران مذهبی‌های تندرو در ایران به پایان رسید، همه چیز با مرگ آن سید (خمینی) آغاز گشت، مرگ او را مبدا تغییرات می‌توان نامید.

تلویزیون دولتی در ایران به میان به بزرگ کردن رفسنجانی کمک فراوان کرده، وزیر خارجه اتریش که در ایران به سر می‌برد در مصاحبه‌ای رفسنجانی را سیاستمدار واقع بین وبزرگی میداند که با او می‌شود در همه زمینه‌ها کار کرد. برنامه‌های ارتباط مستقیم وزرای کابینه رفسنجانی تبلیغات وسیعی را به نفع جناح رفسنجانی در جامعه رقم می‌زند. بطور مثال بحث و مناظره وزیر کشور، نوری با حزب الله در برنامه ارتباط مستقیم، فردای آن روز موضوع بحث در همه جا است. مردم به درستی از نوری که حذف حزب الله و حاکمیت قانون را لااقل در حرف خواستار است حمایت میکنند.

یک فرد حزب اللهی که خواستار کنترل برنامه‌های تلویزیون است و برنامه‌ها را مبتذل می‌خواند، شدیدا مسئولان تلویزیون را مورد حمله قرار می‌دهد. و نوری در جواب می‌گوید: سال‌ها جلوی برنامه‌های تلویزیونی گرفته شد، نتیجه این شد که مردم یا ویدئو خریدند یا کرایه می‌کنند. ویدئو قاچاق همه جا هست و اینکه مردم از این طریق با مبتذل‌ترین فیلم‌ها آشنا شوند. بگوئید فردا که ماهواره‌ها برنامه پخش خواهند کرد چطور می‌خواهید جلوی دیدن مردم را بگیرید؟ ما موظف هستیم مردم را از طریق برنامه‌های متنوع تلویزیون جذب کنیم، وگرنه نوارهای ویدئو لوس آنجلسی‌ها این کار را خواهد کرد.

چنین اعترافی از سوی یک مقام رسمی کشور و برخورد منطقی او بسیاری را خوشحال کرده بود. دوستی می‌گفت: هنوز هم امیدی به این جناح هست. باید کمی جو دموکراتیک‌تر شود، مردم اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند و باید آن را کسب کنند آنوقت تکلیف رژیم را روشن خواهند کرد. برنامه ارتباط مستقیم و امتیازات اولیه که رژیم مجبور به دادن آنهاست شروع کننده شدن گور رژیم است.

رفسنجانی مصاحبه مطبوعاتی دارد، و تلویزیون بعد از اخبار آن را به نمایش می‌گذارد، خبرنگاری از وی می‌پرسد: در عرصه زندگی روزمره کمتر تغییراتی دیده می‌شود، مسائل اقتصادی پا بر جا هستند نظر شما در این باره چیست؟

وی پاسخ می‌دهد: ما بودجه کشور را صرف ساختار زیربنائی کشور می‌کنیم و این زیربنا تازه بعد از ۵ سال دیگر نتیجه خواهد داد، ما یک دلار هم خرج وارد کردن مواد غذایی نمیکنیم. مردم باید صبر داشته باشند.

بقیه در صفحه ۶

نشریات رژیم و "خوی کاخ نشینی و طاغوتی"

بهره‌گیری مسئولان رژیم جمهوری اسلامی از نظام و موقعیت خود برای تامین منافع شخصی آنچنان ابعادی پیدا کرده است که برخی روزنامه‌های وابسته به جناح حاکم نیز مجبور شده‌اند در این زمینه اعلام خطر کنند و "پیدایش خوی کاخ نشینی و طاغوتی" را یادآور شوند، این سوءاستفاده‌ها در مسافرت به خارج از کشور، بهره‌گیری از امکانات رفاهی شرکت‌های خارجی، اتومبیل‌های مدل بالای دولتی، راه انداختن دفتر ومنشی‌های متعدد و غیره دیده میشود. این موارد غیراز فسادهای مالی و اداری است که بطور وسیع رواج دارد.

ما به نقل از [illegible] رسالت به چند نمونه از سوءاستفاده دولتمردان اشاره می‌کنیم: "میل به سفر خارجی در بین بعضی کارگزاران بسیار زیاد شده است که بعضی ازآنها دارای تبعات منفی است." رسالت در مورد یکی ازاین مسافرت‌ها می‌نویسد: "کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی در زمستان سال ۶۸ سفری به زلاندنو داشت در مراجعت چندروزی به‌پکن میرود. اعضای کمیسیون پس از دو روز اقامت در پکن ویکی دوبازدیدکم ارزش تصمیم به مراجعت به‌تهران می‌گیرند ولی هواپیمایی تمامی بلیطهایش تایید شده بود و جایی برای آنان نبود. پس‌از مذاکرات تلفنی بسیار با تهران به دستور مرکز، ۱۴ نفر از مسافرانی که‌بلیط تایید شده در دست داشتند از سوار شدن به‌هواپیما ممنوع میشوندو به‌جای آنها، این آقایان را سوار میکنند. علت هم ضرورت شرکت در جلسه مهم مجلس ذکر میشود. مسافران مزبورکه‌بعضاتیمارهم به همراه داشتند در اعتراض باین عمل غیرقانونی در سفارت جمع میشوند وروال عادی کار سفارت به هم میخوردو به‌ناچار موقتاآنان را در سالنی ازسفارت اسکان میدهند و بعد دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی طبق وظیفه قانونی خویش آنان را به‌هتل می‌برد وچند روز فذا از سفارتخانه وهتل هم به‌خرج هواپیمایی جمهوری اسلامی فراهم میشود تاپرواز بعدی قادر به‌مراجعت میگردند."

روزنامه رسالت نمونه دیگری را ذکر میکند: "یک نماینده سرشناس مجلس در شهریور ۶۹ به‌همراه همسر و ۵ پسرش ویکی دونفردیگر (جمعا ۹نفر) به‌دعوت شرکت ژاپنی NEC چهارده روز به ژاپن سفر میکندو در مراجعت بااینکه پرواز مستقیم توکیو - تهران هم وجود دارد، بازهم به‌اصرار به پکن میروند ودر سفارت اسکان می‌یابند وبعداز دو سه روزی تفرج و خرید به تهران بازمیگردند. شرکت NEC طرف قرارداد چندین وزارتخانه در ایران است (ازجمله وزارت پست وتلگراف وتلفن)."

رسالت به‌استفاده وزراء نمایندگان مجلس، روحانیون و ائمه جمعه از ماشین‌های آخرین مدل در رفت وآمد اشاره میکندو می‌نویسد: "استفاده از اتومبیل‌های مدل بالای دولتی برای رفت وآمد خانواده مسئولین یکی دیگر از موارد خلق وخوی طاغوتی است که‌در سطح جامعه قابل مشاهده‌است. یک جای خوب برای مشاهده‌این عارضه، پایان ساعت کار مدارس خوب تهران است. جایی که راننده برخی کارگزاران حکومتی برای بردن فرزند آنان منتظر می‌ماند." رسالت اضافه میکند: "مسئولین حتی برای ورزش وشنا هم‌از باشگاههای قرق شده استفاده میکنند. بعنوان مثال میتوان از باشگاه پیام مخابرات ویا ورزشگاه دانشکده‌افسری یاد کرد یادر برخی موارد باشگاه ولی‌عصر (قصریخ سابق). این کار علاوه براین که یک فرصت خوب و طبیعی را برای ارتباط‌و اختلاط‌با مردم از آنان سلب میکند، روحیه امتیازطلبی و رفاه‌زدگی را نیز تقویت میکند" (نقل قولها از روزنامه رسالت - ۲۸ خرداد ۱۳۷۰). اکثر مسئولین جمهوری اسلامی در "فساد مالی واداری"، "رفاه‌زدگی وعشرت‌طلبی" و "بیماری تکبر و دوری از مردم و بی‌اهمیتی به‌نیاز وخواست و اراده و حضور آنان" غرق گشته‌اند ونصایح روزنامه رسالت پس‌از فروافتادن طشت رسوایی است.

فرهنگنامه روز

قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی

در هفته گذشته مشخص شد که عراق از مدتها پیش برنامه وسیعی برای فنی کردن اورانیوم ببرنامه‌ای که گام اول و بنیادی در تولید سلاح اتمی است - در دست اجرا داشته است. در بغداد یک نماینده سازمان ملل متحد اعلام کرد گزارشی که از پروژه‌های هسته‌ای عراق تهیه شده، حاکی‌ازآن است که‌عراق از مدتها پیش "قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی" رازیرپاگذاشته‌است.

این قرارداد چیست؟ "قراردادمنع گسترش سلاح‌های اتمی" حاوی دو ماده بنیادی است: ۱- کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای باید از انتقال تکنولوژی و امکانات تولید سلاح‌های هسته‌ای به کشورهای فاقد این سلاح‌ها خودداری ورزند، ۲-کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای باید از هرگونه تلاش برای تولید این‌گونه سلاح‌ها خودداری کنند. "قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی" در تاریخ اول ژوئن ۱۹۶۸ به امضای کشورهای انگلیس، شوروی و آمریکا رسید. تا ۱۹۷۰ در مجموع ۹۸ کشور این قرارداد را که از ۵ مارس ۱۹۷۰ به اجرا گذاشته شد، امضاءکردند. چین به عنوان یک قدرت اتمی هنوز "قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی" را امضا نکرده است. در ماه‌های اخیر پکن برای پیوستن به‌این قرارداد اظهار تمایل کرده است. مرجع کنترل پایبندی دولت‌ها به "قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی" سازمان بین‌المللی انرژی اتمی است که مقر آن در وین است. این سازمان -که در سال ۱۹۵۶ تاسیس شده است- از نظر کشورهای امضاکننده قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی مجاز است، تاسیسات اتمی کشورهای پیوسته به قرارداد به‌استثنای تاسیسات قدرت‌های دارای سلاح‌های اتمی را کنترل کرده و موارد منافی قرارداد را مشخص و اعلام کند. دعوت به‌کنترل داوطلبانه‌است و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی فاقد قدرت اجرایی برای وادار ساختن کشورهای عضو برای کنترل تاسیسات آنهااست.

صریح، رو در روی واقعیت

بقیه‌ازصفحه ۵

با یک کارشناس صنعت نفت در مورد سخنان رفسنجانی به‌گفتگو می‌پردازیم وی میگوید:

زیر بنای کشور تا ده سال دیگر تکان هم نخواهد خورد، چرا که بودجه از بالا به پایین می‌رسد. رشوه‌خواری بالاکشیدن پول در تمام عرصه‌ها وجود دارد. بله روی کاغذ همه چیز آماده تحول است ولی بدون دلار کار ممکن نیست. دلار هم که به جیب آخوندها سرازیر می‌شود، نه برای خریدن سیستم کامپیوتری تنظیم پالایش مواد نفتی، تکنولوژی غرب را احتیاج داریم، آن را باید با دلار خرید با متخصص براه انداخت و با لیاقت حفظ کرد. رژیم نه دلار دارد نه متخصص نه لیاقت.

با فردی ظاهرا حزب الهی که در وزارتخانه‌ای در تهران مشغول کار است صحبت می‌کنم، از وی می‌پرسم آیا رژیم موفق به جذب نیروهای متخصص مقیم خارج ازکشور شده ویا خواهد شد؟

وی می‌گوید:

در مونیخ به خود من پیشنهاد کار شد، مسلما زندگی اروپائی در سطح زندگی در ایران غیر قابل مقایسه است، اینجا باید وضعیت فعلی را ریاضت نامید نه زندگی، ولی باید بگویم ما صادقانه کار میکنیم. می‌خواهیم خدمت کنیم، ایران به همه چیز احتیاج دارد مهندس مکانیک، نفت، مواد، کشتی سازی، پرواز، ساختمان، و... و خارج نشینان متعهد باید ما را یاری کنند. البته سیستم جذب هنوز خوب کار نمی‌کند، واقعیت امر هنوز مکتبی بودن در عرصه‌های مختلف نقش اصلی را بازی می‌کند. ولی بسیاری از انتظارات را باید کنار گذاشت، آلمانی‌ها هم‌مدتی کار کردند تا امروز به‌این سطح زندگی رسیده‌اند. رژیم باید روی بازگشت متخصصان خیلی نیرو بگذارد، سرمایه‌های کلان (معنوی) در خارج از ایران وجود دارد. متخصصانی که به زبان‌های مختلف دنیا تسلط دارند، و مهمتر از همه اینکه به سیستم غرب آشنائی کامل دارند.

از جلوی دانشگاه تهران می‌گذرم، کتابفروشیها خوشبختانه رونق دارند، صدای کاست جدید شجریان به گوش می‌رسد، در سوی دیگر یک نوار کاست شاد ایرانی پخش می‌شود. هر کتابی را می‌شود آنجا پیدا کرد، حتی کتابهای ممنوعه به نام فروش کتاب خانه شخصی در بازار وجود دارد. رمان‌های جدید اجتماعی اسماعیل فصیح، احمد محمودو شعر نوش پارسی پور در بورس‌بازارچه‌های کتاب هستند.

تست‌های کنکور، کتاب‌های درسی، نوار کاست انواع موسیقی از جمله دیگر اجناس دست فروش‌ها هستند. چادر وحشت (وحدت سابق) هنوز در کنار در اصلی دانشگاه تهران پابرجاست وآرم کمیته روی آن نصب است، وارد دانشگاه شده‌ام، جای گلوله‌ها، کلیشه انواع شعارها و چهره‌ها و رنگهائی که روی شعارها پاشیده شده‌اند، روزهای گذشته را در ذهنم زنده می‌کنند.

دانشجویان را عمدتا می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دانشجوئی می‌گوید: عده‌ای که‌آراسته و لباس‌های شیک بر تن دارند و به فکر زندگی خود هستند و عده‌ای حزب الهی که اقلیت را تشکیل می‌دهند، عمدتا باریش‌و لباس‌های حزب الهی و بطور نسبی در عرصه سیاسی فعالند. رژیم با سهمیه‌ای کردن ظرفیت دانشگاه هواداران خود را به دانشگاه تزریق می‌کنند. هرچندکه در عرصه‌های مختلف به بن بست خورده‌اند، چراکه آنها پایه درسی قوی ندارندو درد روس مختلف دانشگاهی ضعف اساسی دارند."

دانشگاه محیطی غیر قابل تحمل گشته که دانشجویان بلافاصله بعد از اتمام دروس خود آنجا را ترک میکنند. به یاد شعر خموشانه شفیعی افتادم که میگوید: شعر من! آن روح بهارانت کو؟ شور و شیدائی انبوه هزارانت کو؟ و... با یک استاد دانشگاه در مورد وضعیت موجود صحبت میکنم. وی میگوید: "حقوق اساتید دانشگاهی دو برابر شده ولی باز هم همه ناراضی هستند چراکه بازار و بخش خصوصی تلافی می‌کند و جنس‌ها هم گران تر میشود. خلاصه افرادی که امروز در دانشگاه تدریس میکنند، هیچ انگیزه مادی ندارند بلکه تعهد، وطن و در یک کلام انگیزه‌های معنوی و در مواردی وابستگی‌ها آنها را در اینجا نگاه داشته است. آنها همه می‌دانند که هر کجای دیگر اروپا و آمریکا بروند، زندگی بهتری در انتظار آنهااست.

در مورد مسائل روز می‌گوید: "رژیم در مقابل مسائل عدیده‌ای قرار گرفته، قسمتی از آن می‌خواهد به حکومت ادامه دهد و با احتیاط‌دست به اقدامات مردم دوستانه میزند، و قسمتی که مغزهای منجمد دارند حفظ اسلام، صدور انقلاب، قوانین رادیکال اسلامی را هدف خود قرار داده‌اند."

گفتم، برای اینکه جناح رفسنجانی از طرفی می‌خواهد به بخش خصوصی چراغ سبز دهد که بابا بیائید کشور را اداره کنیم، امنیت برقرار است، وبه خدا من سرخ نیستم و مثلا شهرک‌های ایجاد شده با سرمایه من در جاده تهران قم گواه است و اینکه تحولات رادیکال و انقلابی نمی‌خواهم واز طرف دیگر تندروها را آرام نگاه دارد و نگذارد که این وعده‌ها را خراب کنند و اینکه توده‌های حزب الهی را که اغلب از طبقات پائین هستنداز خود دور نکند."

هنوز سوالات زیادی باز است، آیا سرمایه‌داری کمپرادور به رفسنجانی دست رفاقت خواهد داد؟ آیا خامنه‌ای و رفسنجانی رو در رو قرار خواهند گرفت آیا مردم از رفسنجانی حمایت خواهند کرد؟ آیا تندروها خواهند توانست توسط نیروهای مسلح بر جامعه حاکم شوند؟

در هر حال مردم را نمی‌توان با این امتیازات اولیه دلخوش کرد، اگر رفسنجانی میخواهد مردم را سوی خود نگاه دارد باید دست به اصلاحات اساسی بزند. مثلا در زمینه مسکن: خرید و فروش زمین ممنوع گردد، اصلاحات ارضی، اولیه ادامه یابد، دست تعاونیهای زمین بازگذاشته‌شود، نتیجا اجاره خانه‌ها پایین آمده و قیمت خانه‌ها تنزل یابد.

به نظر من رژیم توانائی و ظرفیت اقدامات انقلابی و اساسی را ندارد، مردم از وضعیت موجود خسته خواهند شد، سالانه دو میلیون نفر به‌جمعیت کشور اضافه می‌شود. بیکاری به ۴۰% رسیده و گرانی سرسام آور روبه افزایش است. ضعفا ضعیف‌تر و قوی‌ترها قوی‌تر می‌شوند. و در نتیجه مردم که‌از رفسنجانی چیزی نمی‌بینند او را به امان خدا ول خواهند کرد. مگر اینکه رفسنجانی بتواند کشور را دوباره به‌آمریکا بفروشد و بگوید بیائید مس سرچشمه را در آورید، بفروشید به ما هم چیزی بدهید، نفت را ببرید، پالایش کنید به ما هم چیزی بدهید. البته در این عرصه‌وی خوب پیش رفته، رابطه با انگلیس و دیگر دول غربی، گرفتن سرمایه از بانک جهانی پول به عنوان وام که با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت نشانه‌های بدیهی این روند هستند.

ادامه دارد

جنایات تازه جمهوری اسلامی

بقیه‌ازصفحه اول

دانشگاه در توکیو که‌کتاب آیات شیطانی را به ژاپنی ترجمه کرده بود نیز مورد حمله مشابهی قرار گرفت و با ضربات چاقو به قتل رسید. جسد وی روزجمعه گذشته در محوطه دانشگاه به دست آمد.

بدون هیچ تردیدی میتوان رد دستان خون آلود جمهوری اسلامی را در این دوجنایت تشخیص داد. حکومت اسلامی سالها پیش بنابر دستور خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد وتاکنون بارها براجرای این حکم ضدانسانی پافشاری نموده‌است. سران رژیم تهران نه‌تنها سلمان رشدی بلکه تمام کسانی را که به پخش این کتاب یاری رسانده‌اند - ازجمله ناشرین و مترجمین آن به زبانهای مختلف - را بارها به قتل تهدید کرده‌است.

سوءقصد به‌مترجمین ایتالیایی وژاپنی کتاب فوق، بار دیگر چهره کریه تروریسم حکومت اسلامی را در برابر انظار جهانیان به‌نمایش نهاد وثابت کرد علیرغم تلاشهای گروهی ازدول ومحافل غربی که برای اثبات میانه‌روی حکومت اسلامی صورت می‌گیرد، رژیم حاکم بر کشور ما همچنان به آدمکشی، تروریسم و ضدیت با حقوق بشر ادامه می‌دهد. برای معمار جنایات این رژیم که‌از مرزهای کشور ما فراتر رفته وسراسر جهان را در برگرفته باید افکار عمومی جهانیان رابسیج کرد واجازه نداد دولتهای غربی به‌خاطر منافع اقتصادی و طمع سودهای سرشار، به‌توجیه این رژیم سر تاپا جنایتکار یاری برسانند.

انتشارگزارش سالانه عفوبین‌الملل

بقیه‌ازصفحه اول

پرداخته شده‌است.

در گزارش سالانه عفو بین الملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران نیز سخن رفته است و جمهوری اسلامی پس از امیر نشین کویت همچنان در صدر حکومت های پایمال کننده حقوق بشر معرفی و محکوم شده است. در این گزارش قید شده است که در ایران همچنان منتقدین حکومت مورد پیگرد قرار گرفته و به زندان افکنده می شوند. در این گزارش‌از دولت های آلمان و فرانسه که بخاطر منافع اقتصادی خودباوجودنقض‌خشن حقوق بشر در برقراری روابط با "تئوکرات های" تهران شتاب می ورزند، انتقاد شده است. در شماره های آتی نشریه مشروح تر به گزارش سالانه عفو بین الملل خواهیم پرداخت.

منتشر شد

کتاب کنگره

اسناد، مباحثات وطرح‌های پیشنهادی

در

نخستین کنگره سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت

مروری بر تاریخچه حضور ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک

م. مزدک

خاور نزدیک از سال ۱۹۴۵ موضوع دکترین های مختلف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکابوده است. از آیزنهاور در سالهای ۵۰ تانیکسون در اواخر سال های ۶۰ و کارتر درپایان سال های هفتاد و ریگان تا اواسطسال های ۸۰ تا ''نظم نوین جهانی'' جرج بوش در زمانه ما، همه این دکترین ها نشانه نقاط عطفی در مناقشات خاور نزدیک بوده وواکنش‌هایی بوده‌اند در قبال تغییر شرایطاجتماعی و سیاسی در منطقه. نقطه مشترک دکترین های مزبور را تامین و تضمین هژمونی ایالات متحده آمریکا بر منطقه تشکیل می دهد. تفاوت آنها تنها در انتخاب وسایل و روش‌های حفظ نظم مطلوب ایالات متحده‌آمریکا بوده‌است.

در هیچ منطقه دیگری به مانند خاورنزدیک، تضادهای محلی عمیق با منافع ''حیاتی'' قدرت های بزرگ صنعتی اینگونه گره نخورده است. به همین دلیل نیز درسیاست خارجی دولت آمریکا، خاور نزدیک پس‌از اروپا ''دومین منطقه منافع استراتژیک'' به حساب می‌آید.

مقاله حاضر کوششی است به منظور بررسی سیاست ایالات متحده آمریکا از دوران پس‌از جنگ جهانی دوم در خاور نزدیک بر محوربرخی رویدادهای مهم در منطقه.

اهمیت نفت و موقعیت استراتژیک منطقه

حتی قبل از آنکه ایالات متحده آمریکابه عنوان یک قدرت جهانی در خاور نزدیک فعال شود یکی از محورهای منافع اقتصادی این کشور حول نفت می‌چرخید و کنسرن های نفتی آمریکا تحت هژمونی سیاسی قدرت‌های بزرگ آن دوران، فرانسه و انگلستان، در غارت استعماری مشارکت داشتند. پس از شکل گیری بلوک های سیاسی در پایان جنگ جهانی و نفوذ روزافزون ایالات متحده درمنطقه، خاور نزدیک و ذخایر نفت آن ازجنبه‌های مختلف، اهمیت استراتژیک کسب کردند. اولا ذخایر نفت خلیج فارس برای تکامل اقتصادی جوامع صنعتی سرمایه‌داری دارای اهمیت غیرقابل اجتناب بوده است. ثانیا خاور نزدیک منطقه‌ای نظامی علیه اتحاد شوروی به حساب می‌آمد و به منظوریک درگیری نظامی ذخایر ضرور رافراهم می‌آورد.

بنابراین کنترل سیاسی- نظامی منطقه اهمیت عظیمی برای جوامع سرمایه‌داری صنعتی در بر داشت.

در مقابل، منافع اتحاد شوروی قرار داشت. همجواری خاور نزدیک با شوروی، سیاست خاورنزدیک انگلستان و سپس آمریکا را به مسئله امنیت ملی اتحاد شوروی تبدیل کرد. امروز نیز علیرغم تغییر تناسب قوا میان ایالات متحده آمریکاو اتحاد شوروی، تغییری در این چگونگی حاصل نیامده است.

سوای اهمیت استراتژیک ذخایر نفت، ویژگی خاور نزدیک نسبت به سایر مناطق جهان سوم در عدم ثبات در نظم سیاسی و دولتی این منطقه نهفته است. این ویژگی، باعث شده که مناقشات محلی به‌سرعت زمینه بدل شدن به‌بحرانهایی گردند، که سراسر منطقه خاورنزدیک را در بر گیرد. ریشه‌های این عدم ثبات در کجا نهفته است؟ نظام سیاسی ودولتی خاور نزدیک محصول مرزکشی‌های خودسرانه توسط قدرت‌های استعماری است. این مرزکشی از آن جهت خودسرانه بود که انگلستان و فرانسه و سران فئودال محلی مورد حمایت آنها ویژگی‌های محلی منطقه رامورد ملاحظه قرار ندادند. البته عمل آنها تصادفی نبود، زیرا قدرت های استعماری بیم داشتند که ایجاد قلمروهای به‌لحاظ اجتماعی همگون، به پیدایش نیرویی در مقابل سلطه‌استعماری آنها جهت بدست آوردن استقلال سیاسی منجر شود. به این ترتیب قدرت های مختلف محلی می‌بایست به جای ایجادیک جبهه‌واحد علیه نیروهای استعماری، به مناقشه‌با یکدیگر واداشته شوند. میراث این گذشته‌استعماری تا به امروز مانع مهمی در راه‌پیدایش جنبش‌های ضدامپریالیستی در خاورنزدیک بوده است. ایالات متحده آمریکا نیزسیاست ''تفرقه بیانداز و حکومت کن'' را از فرانسه و انگلستان به‌ارث برد.

ایالات متحده آمریکا و خاور نزدیک دردوران ''جنگ سرد''

به هنگام جنگ دوم جهانی قدرت انگلستان وفرانسه که تا آن زمان خاور نزدیک را تحت سلطه خود داشتند به شدت تضعیف شد و ایالات متحده آمریکا جای آنها را گرفت. البتدروند زوال نیروی استعمارچی های اروپایی هنوز به پایان نرسیده بود. سیاست ایالات متحده آمریکا در دو جهت متمرکز بود: از سویی می‌بایست انگلستان و فرانسه به‌طور نهایی عقب رانده شوند و ازسوی دیگرمی‌بایست با نفوذ اتحادشوروی مقابله گردد.

اما نفوذ اتحاد شوروی در آن زمان بسیارناچیز بود. حتی در مواردی منافع آمریکاو شوروی با یکدیگر انطباق داشتند. به‌عنوان نمونه تشکیل دولت اسرائیل چنین موردی بود. به هنگام جنگ، رهبران مهاجرین صهیونیست در فلسطین جبهه خود را تغییردادند. جناحی که بر اتحاد با انگلستان پای می‌فشرد به وسیله جناحی که در وجودایالات متحده آمریکا سرکرده آینده راکشف کرده بود، به عقب رانده شد.

ایالات متحده آمریکا از تشکیل دولت اسرائیل بخاطر کسب یک پایگاه استراتژیک در منطقه حمایت کرد. از سوی دیگر شوروی نیز در بدو امر به امید تضعیف موقعیت انگلستان، از تشکیل اسرائیل پشتیبانی نمود. انگلستان اگر چه سلطه استعماری خودرا از دست داد اما دولت اسرائیل اندکی پس‌از تشکیل خود با آغاز ''جنگ سرد'' به‌جبهه جهانی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی ملحق شد.

پس‌از پایان جنگ، در کشورهای مختلف عربی، به ویژه در مصر، سوریه و عراق جنبش‌های ضداستعماری- ضدفئودالی پا گرفتندایالات متحده آمریکا در بدو امر حتی‌بااین جنبش‌ها اظهار همبستگی کرد تا ازآنهادر رقابت بارقبای امپریالیست خود (انگلستان و فرانسه) استفاده نماید. نمونه این سیاست را می‌توان در رابطه آمریکا با جنبش ملی شدن صنعت نفت درایران به رهبری دکتر محمد مصدق نیز مشاهده‌کرد. درعین حال در سیاست خارجی اتحاد شوروی‌نیز چرخشی حاصل شد. شوروی با توجه به‌نفوذ دم‌افزون ایالات متحده آمریکا درخاور نزدیک، با همه وسایل ممکن به مقابله‌بااین روندپرداخت.

بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ به نقطه رودررویی همه تضادها بدل شد. حکومت ناسیونالیستی مصر به رهبری ناصر به خودجرأت داده بودکانال سوئز راکه تحت‌کنترل انگلستان قرار داشت ملی کند. این به معنای اعلام جنگ به انگلستان بود. درحالی که انگلستان، فرانسه و اسرائیل جنگ علیه مصر را آغاز کردند دولت آمریکاخارج از صحنه ماند.

باوجود آنکه ارتش‌های مداخله‌گر به لحاظ‌نظامی پیروز شدند، مصر از نقطه نظر سیاسی برنده جنگ شد، زیرا پایگاه دولت ناصر پس‌از جنگ وسیع‌تر و مستحکم‌تر گشت. اتحادشوروی در جنگ به مخالفت با قوای اشغالگرپرداخت واز دولت مصر به لحاظ اقتصادی ونظامی حمایت کرد. به این ترتیب ایالات متحده آمریکا پس از پایان بحران سوئز باوضعیت جدیدی مواجه شد. دشمن شماره یک‌آن، یعنی اتحاد شوروی از این پس‌امکان یافت جنبش‌های آزادیبخش ملی را تحت تاثیرقرار دهد. زیرا پس‌از جنگ کانال سوئز، شوروی متحد طبیعی جنبش‌های ملی عربی قلمداد می‌شد.

با توجه به این موقعیت، دکترین آیزنهاور به وجود آمد. این دکترین برآن بود که جنبش‌های استقلال طلبانه ملی درخاور نزدیک ''خلائی'' ایجاد می‌کنند که به‌شوروی امکان خواهد داد تا در آن نفوذکند. ایالات متحده آمریکابر پایه این دکترین به خود حق داد در مناقشات منطقه‌به وسیله تدابیر اقتصادی، حمایت نظامی وحتی دخالت مستقیم نظامی، مداخله کند.

ازآن هنگام به بعد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک دوپهلو بود. از یک سو اسرائیل به لحاظ‌اقتصادی و نظامی وسیعا تقویت شد و از سوی دیگرکمک های نظامی آمریکا به کشورهای عربی متحدغرب سرازیر گشت.

جنگ اسرائیل علیه دول عربی در ژوئیه سال ۱۹۶۷ از جنبه‌های مختلف نقطه چرخشی درسیاست ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک به حساب می‌آید. اردوگاه کشورهای عربی که‌پس از ۱۹۵۶ حول دولت مصر متحد شده بود، براثر شکست در جنگ، ضربه سختی خورد وتضادهای درونی آن رشد کرد. از سوی دیگراسرائیل مناطقی از مصر، سوریه و اردن رااشغال نمود. به این ترتیب مناقشه اعراب واسرائیل عمیق‌تر شده و مسئله اشغال اردن غربی، بلندی‌های جولان و نوار غزه به هسته مرکزی منازعات خاور نزدیک تبدیل گشت. درپایان سال های ۶۰ ایالات متحده آمریکاتغییراتی در سیاست خارجی خود بوجودآورد. با توجه به طولانی شدن جنگ ویتنام و گسترش اپوزیسیون ضد جنگ در داخل آمریکا، دولت آمریکا سیاستی تعقیب نمودکه به رژیم‌های بومی نقش ژاندارم را محول نماید. نیکسون در مقام ریاست جمهورآمریکا دراین خصوص گفت: ''ایالات متحده‌آمریکا در دفاع از ملت‌های دوست و متحدش‌مشارکت می‌کند اما آمریکا نمی‌تواند ونمی‌خواهد همه نقشه‌ها را خود کشیده و اجراکند. اجرای همه تصمیمات و حمایت از نقط آنجایی کمک خواهیم کرد که ضروری بوده ومنطبق برمنافع ماباشد.'' کرد که ژاندارم‌های عمده ایالات متحده درخاورنزدیک اسرائیل و رژیم شاه در ایران بودند. یک جبهه بندی رادیکال میان اسرائیل و دولت‌های عربی، که پس از جنگ تضعیف شده و دچار پراکندگی بودند اما درپایان دادن به اشغال مناطق عربی توسطاسرائیل منافع مشترک داشتند، برای ایالات متحده مطلوب نبود.

اتحاد شوروی هر چندکه همیشه ''حق موجودیت اسرائیل'' رابه رسمیت شناخته‌بود اما این شناسایی محدود به مرزهای سال ۱۹۴۸ بوده است. شوروی پس از اشغال مناطق عربی توسط اسرائیل، روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کرد تا پیوندهای خودرا با رژیم‌های ناسیونالیست عربی در مقابل آمریکا استحکام بخشد. نفوذ اتحاد شوروی در کشورهای عربی در سال های ۶۰ به همان نسبتی که ارتش‌ها و احزاب ناسیونالیست این کشورها در مبارزه استقلال طلبانه خود علیه‌امپریالیسم پیش رفتند تقویت شد.

شکاف در اردوگاه کشورهای عربی

بحران اردوگاه عربی پس‌از ۱۹۶۷ و قبل ازهمه بحران درونی مصر، به ایالات متحده‌آمریکا امکان داد تا دکترین نیکسون رابه اجراگذارد. مصر در راه رشد مستقل خود، به پایان خط رسیده بود. این کشور که تاسال ۱۹۶۷ بدون چون و چرا نقش راهبر را دراردوی کشورهای عربی ایفا می‌کرد فاقد یک‌پشتوانه اقتصادی بود. در فرایند کشاکش‌های‌درونی که چند سال به طول انجامیدنیروهایی که حول انور سادات گرد آمده وخواهان نزدیکی به آمریکا جهت خروج ازبحران ملی بودند، پیروز شدند. در ایالات متحده‌آمریکانیز نداهایی بلند که نسبت‌به سیاست یکجانبه آمریکا در حمایت ازاسرائیل هشدار می‌دادند. بزعم آنها این سیاست می‌توانست به ازبین رفتن نفوذآمریکاو تقویت بیش از پیش اتحاد شوروی‌در منطقه منجر شود.

در اینجا یک تناقض در سیاست دولت‌آمریکا به چشم میخورد که تا به امروزکماکان پابرجاست. ایالات متحده آمریکابرای جلب مصر و سایر کشورهای عربی‌میبایست تا حدودی نسبت به اسرائیل فاصله‌گیرد. از سوی دیگر اسرائیل متحداستراتژیک آمریکا در منطقه باقی ماند. دربهار سال ۱۹۶۹ وزیر خارجه وقت‌آمریکا، راجر، تمایل آمریکا را مبنی‌بر انعقاد یک قرار داد دو جانبه میان مصر و اسرائیل اعلام کرد تا به این وسیله جبهه متحد کشورهای عربی علیه اسرائیل ازبین برود.

دولت مصر پس‌از چندی به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا گردن نهاد. اسرائیل نیزعلیرغم تردیدهای اولیه، پیشنهاد آمریکا راپذیرفت. نکته تعیین کننده برای ایالات متحده و نیز اسرائیل، این بود که‌قراردادهای جداگانه، بدون مشارکت اتحادشوروی، تنها میان اسرائیل و هریک ازکشورهای عربی منعقدشود.

تحقق این هدف به سالها وقت احتیاج داشت. نه نیرنگهای دیپلماتیک و سیاستهای پشت‌پرده، بلکه کشاکشهای حاد داخلی در مصر ومناقشات جنگی با اسرائیل بود که بالاخره شرایطخروج مصر رااز جبهه ضد اسرائیل فراهم آورد. جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ کشورهای‌عربی علیه اسرائیل تنها نمایانگر احیای‌ظاهری اردوی متحد عربی بر ضد اسرائیل‌است. این جنگ در واقع بتقویت رژیم سادات در موضع مذاکره‌اش با اسرائیل منجر شد. نتایج جنگ اکتبر برای ایالات متحده‌آمریکا نیز رضایت بخش‌بود زیرا موقعیت نظامی نسبی دولتهای عربی در این جنگ نشان داد که اسرائیل مجبور به برخی عقب نشینی‌هااست.

جنگ سال ۱۹۷۳و گسست آشکار مصر از اتحادشوروی سرآغاز کمپ دیوید بود که به‌انعقاد صلح جداگانه میان مصر و اسرائیل‌در سال ۱۹۷۹ منجر شد. در عین حال از بین رفتن قدرت رهبری مصر در اردوی عربی خلاءقدرتی ایجاد کرد که برای پر کردن آن مبارزات و رقابتهای دائمی، به ویژه میان عراق و سوریه، درگرفت.

علیرغم این کشمکش‌ها، کشورهای عربی علیه‌توافق جداگانه مصر و اسرائیل زبان مشترک داشتند. مسئله اصلی آنها در درجه اول‌موضوع رابطه‌شان با ایالات متحده آمریکا وامنیت ملی آنها در برابر گرایشات توسعه‌طلبانه اسرائیل بود. در این میان مسئله‌فلسطین برای این کشورها ابزاری برای‌پیشبرد مقاصدشان به حساب می‌آمد. اما ازسوی دیگر مردم کشورهای عربی همواره دردواندوه تجربه سلطه بیگانه و ستم استعماری‌را باستم اسرائیل بر مردم فلسطین پیوند داده‌اند. بنابر این کشورهای مزبوراز نقطه نظر سیاست داخلی نیز مجبوربودند نسبت به مسئله فلسطین حساسیت نشان دهند. حتی عربستان سعودی و شیوخ عربی نیز ناچار بودند، حداقل در ظاهر، علیه‌اسرائیل موضع بگیرند. عمده‌ترین معضل ایالات متحده آمریکادر خاورنزدیک نیزهمین مسئله بوده است. اگر فلسطینی‌ها برای‌کشورهای عربی تنها به مثابه یک ابزارمطرح می‌بودند، قطعا مسئله فلسطین تا به‌حال از طریق بند و بستهای سیاسی حل شده‌بود. تشکیل یک جنبش فلسطینی در سالهای ۶۰مزید بر علت شد. این جنبش هر چند بنا به‌تناسب قوا در منطقه مجبور بوده است باکشورهای مختلف عرب گره بخورد، اما در تحلیل نهایی همواره از منافع مستقل مردم فلسطین حرکت کرده‌است. به علاوه شکست کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷ به سازمان آزادیبخش فلسطین نشان داد که نمی‌توان تنها به حمایت این کشورها متکی بود. این سازمان از سال ۱۹۷۳ با اتکا به مبارزه مسلحانه در راه استقرار یک دولت فلسطینی در مناطق اشغالی بر اعتبار و نفوذ خودافزود. اتحاد شوروی که هیچ‌گاه مرزهای سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل را مورد سوال قرارنداده بود و تا سال ۱۹۷۰ تنها از باز پس‌دادن مناطق اشغالی به کشورهای عربی و نه‌از ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی حمایت میکرد، با توجه به رشد نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین امکان آنرادید که دربرابر استراتژی ایالات متحده در منطقه مقاومت کند.

مسئله فلسطین به مرکز ثقلی بدل شد که‌کشورهای عربی علیه ''روند کمپ دیوید'' حول آن متشکل شدند، اما همانطور که قبلا متذکر شدم‌این مسئله برای آنها تنهاابزاری جهت مقاصد ملی‌شان بود. اتحادشوروی به لحاظ نظامی و سیاسی از جبهه‌اعراب حمایت میکرد. بنابراین ایالات متحده‌به دنبال راه‌حلی بود که هم‌منافع اسرائیل‌را در نظر گیرد وهم‌اتحادشوروی رااز منطقه بیرون نگاه دارد.

انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق

با انعقاد قرارداد کمپ دیوید میان ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ به نظر می‌رسید دکترین نیکسون تحقق‌یافته باشد. اما تقریبا همزمان بااین قراردادیکی‌ازستون های اصلی این دکترین درهم شکست. انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه‌مانع مهمی در راه استراتژی آمریکا درمنطقه ایجاد کرد. تحولات ایران، ایالات متحده آمریکا را غافلگیر کرده و شکنندگی‌درونی ژاندارم‌های بومی آن را نشان داد. با توجه به این تجربه و نیز بنا به اهمیت‌استراتژیک منطقه خلیج برای ایالات متحده، کارتررئیس جمهور وقت‌آمریکا، دکترین‌نوین خود را تدوین کرد. بر مبنای این دکترین، منطقه خلیج ''منطقه منافع حیاتی'' آمریکا قلمداد شد و سیاست ایالات متحده در آنجا ''سیاست امنیت ملی'' اعلام‌گشت. این سیاست آمادگی برای دخالت نظامی‌مستقیم را نیز در بر گرفت.

انقلاب ایران، ایالات متحده آمریکا و نیزکشورهای عربی را با پدیده جدیدی مواجه‌کرد. قیام مردم در انقلاب نه برخاسته ازنیروهای ضداستعماری بلکه پیامد سیستم‌سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک نظام غرب‌گرادر یک کشور جهان سومی بود. نظامی که درآن جذب غیر انتقادی ''ارزش‌های غربی'' بازگشت به سنن کهن را به یک آلترناتیوواقعی تبدیل نمود. بنابراین ایدئولوژی‌مذهبی جنبش قادر بود مرزهای ایران را درنوردد و فراگیر شود. کشورهای عربی عموما، حتی آنهایی که بلحاظ‌نظام اجتماعی به‌کلی متفاوت بودند، نظیر عربستان سعودی وعراق، از انتقال انقلاب به قلمرو خود بیمناک شدند.

برخلاف ادعاهای کنونی، عراق حتی قبل ازآنکه به وسیله دول غربی علیه ایران موردپشتیبانی قرار گیرد، به‌یک قدرت نظامی‌بدل شده بود. درآمدهای دولت عراق ازهنگام ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۷۲عمدتا صرف گسترش زیربنای اقتصادی واجتماعی و خرید تسلیحات نظامی شده بود. انقلاب ایران و آمادگی آشکار جمهوری‌اسلامی برای صدور انقلاب، از سویی به اتحاداکثریت کشورهای عربی، به ویژه شیوخ نفتی‌و عراق، و از سوی دیگر به هم آوایی‌این کشورهابا ایالات متحده‌آمریکامنجر شد.

ایالات متحده آمریکا پس از شکست همه‌تلاش‌هایش جهت مهار انقلاب ایران، مساعی

سوسیالیسم

الف ـ مومنی

کنگره اول سازمان ما طی مصوبه‌ای تصریح کرد که سوسیالیزم آرمان ماست. در همین مصوبه گفته شد که ما برای دستیابی به ارزشهای سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم.

مصوبه مذکور به‌رغم همه ابهامات و نارسائی‌هایش، حاوی مرزبندی با دو گرایش مهم در صفوف درحال تحول جنبش چپ میهنمان است: مرزبندی با گرایشی که مایل است با "سوسیالیزم" وداع کند و مرزبندی با نظری که هنوز کم‌وبیش در سودای "ساختمان سوسیالیزم" است.

کنگره نخست در عرصه بازتبیین هویت ما کاری بیش از این نکرد و شاید با ارزیابی کم و کیف روندهای طی شده بتوان گفت که کاری بیش از این نیز نمی‌توانست بکند. اما در هرحال لزوم آنچه انجام گرفت همانقدر روشن است که عدم کفایت آن.

اینک در آستانه برگزاری کنگره دوم قرار داریم. نگاهی بر سیر مباحثاتی که بعد از کنگره اول جریان یافت، نشان می‌دهد که تمایل عمومی در سازمان ما به درستی متوجه تکمیل و دقت بخشیدن به مصوبه مذکور است.

باید امیدوار بود که کنگره دوم در انجام این مهم توفیق یابد. این امیدواری وقتی مبنای واقعی‌تری خواهد یافت که مقوله اساسی "سوسیالیزم" در بحثهای مقدماتی کنگره دوم وزن مناسبی داشته باشد. آنچه در زیر می‌آید کوششی است در این جهت.

لازم به یادآوری است که این مطلب با الهام از توصیف ویلی برانت از سوسیالیزم دمکراتیک و ماموریت آن در دوران ما تهیه شده است.

*

مباحثاتی که پیش از کنگره اول جریان داشت عموما به این سوال منجر شد که آیا سوسیالیزم یک نظام اجتماعی ـ اقتصادی است و یا تنها بیانگر نظامی از ارزشهاست؟ به‌عبارت دیگر وقتی خود را سوسیالیست می‌دانیم آیا چون گذشته جامعه مفروض و معینی را مدنظر داریم و می‌توانیم مولفه‌های اساسی آنرا همین امروز برشماریم و ایجاد آنرا به‌عنوان هدف پی بگیریم ویا هیچ الگوئی به‌عنوان جامعه سوسیالیستی در ذهن نداریم و برای نظام "سرمایه‌داری" آلترناتیو مشخصی می‌شناسیم؟ نمی‌توان گفت که تعمدی در کار بود که سوال بدین گونه طرح و همگانی شود. اما مستقل از نیت طراحان، وقتی صورت مسئله بدینگونه ساده ـ به‌چار بد ـ طرح شد، بحث از مجرای صحیح خارج و عملا به بن‌بست کشانده شد. چرا که پذیرش سوسیالیزم به‌مثابه نظام اجتماعی ـ اقتصادی در منطق متعارف آنروزها، به تئوری "ساختمان سوسیالیزم" ـ و درنتیجه بازگشت به‌عقب ـ راه می‌برد و در این نظر به‌تائید جاودانگی سرمایه‌داری تعبیر می‌شد و روشن است که کمتر کسی از میان ما مایل بود یکی از این دو "نتیجه‌گیری" را باور کند.

از جمله عواملی که سبب طرح مسئله بدین گونه شد، متدولوژی خاصی بود که در گذشته بدان عادت کرده بودیم و به موجب آن فرد ـ و بطریق اولی حزب سیاسی ـ خود را ملزم احساس می‌کرد که مستقل از ظرفیت‌های علوم عصر، برای هر سوالی که ممکن است در آینده دور و دورتر در دستور روز قرار گیرد، پاسخ مشخص داشته باشد. ندانستن و سوال کردن ضعف و گاه گناه شمرده می‌شد.

ساده کردن مسائل پیچیده از عناصر دیگر این متدولوژی بود. این امر صرفا از کم سوادی ما ناشی می‌شد و امروز می‌توان رد آنرا نه فقط در آثار لنین مشاهده کرد، بلکه به‌رغم همه تلاش مارکس برای پرهیز از ساده انگاری، در فرضیه دوقطبی شدن جامعه سرمایه‌داری واستنتاج "انقلاب سوسیالیستی" از این فرضیه، ملاحظه نمود.

تصحیح صورت مسئله و طرح درست آن وقتی میسر خواهد شد که ابتدا متد برخورد خویش را تصحیح کنیم و براین اساس حرکت کنیم که اولا حزب سیاسی موظف نیست خارج از ظرفیت علوم معاصر به پیشگوئی آینده بپردازد و ثانیا ـ ساده کردن مسائل پیچیده کمکی به حل آنها نخواهد کرد.

وقتی براین مبنا، مسئله را مجددا مورد بررسی قرار دهیم، نه به دشواری درخواهیم یافت که صدور حکم جاودانگی نظام سرمایه‌داری به همان میزان نادرست است که ترسیم مولفه‌های جامعه آلترناتیو. سیر تکوین تمدن بشری از جوامع اولیه تا امروز، سیر تغییر نظامها بود و تاکنون دلیلی ارائه نشده است که پایان این سیر تاریخ را اثبات کند. مادام که چنین است حکم جاودانگی سرمایه‌داری فاقد حداقل پشتوانه علمی و تاریخی است. در عین حال همین سیر تاریخ به‌وضوح نشان می‌دهد که جوامع انسانی از ساده به‌پیچیده گذر کرده‌اند و سیر تکوین و تکامل نظام سرمایه‌داری نیز تابع همین قاعده بوده است. تا زمانی که دلیلی برای پایان این روند اقامه نشود، ترسیم خطوط کج و معوج و درعین حال ساده شده‌ای به نام جامعه آلترناتیو، جز خیال‌پردازی و فاصله‌گیری از علم مفهوم دیگری نخواهد داشت.

پذیرش این نکته که ترسیم مدینه فاضله‌ای در افق و سپس وحدت در پیکار برای متحقق ساختن آن، مبنای علمی ندارد، خواه‌ناخواه بدین معناست که هویت چپ نمی‌تواند براساس ویژگی‌های جامعه آرمانی تعریف شود و چپ باید هویت خویش را نه در آینده‌ای مه‌آلود که در پیکار انسان در طول تاریخ بجوید.

ما هر اندازه هم که جانبدار نظریه خوش‌بینی نسبت به‌انسان باشیم، باز در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌شود که سراسر تاریخ مکتوب جوامع بشری مملو از مبارزات گروههای انسانی علیه یکدیگر بوده وآنچه در واقع وجود داشته‌و دارد، نه انسان ناب، بلکه موجودی با ظرفیت‌های متناقض است که در نگاه خوش‌بینانه درجهت افزایش پتانسیل مثبت خویش سیر می‌کند.

انسان به اعتباری تاریخ نشرده خویش است و هم به‌این اعتبار آنگاه که به سطحی از خود آگاهی فرا بروید که بخواهد خود را تعریف کند، در قدم نخست با درهمیتی مواجه می‌شود که تاریخ حیاتش میان دو اردوی خیر و شر، خدا و شیطان اهورا و اهریمن، نور و ظلمت و ... و ستم‌کش و ستمگر حفر کرده است و هم در اینجا نخستین انتخاب ـ و مهمترین آن ـ صورت می‌پذیرد: در کدام جبهه؟ این انتخاب ناگزیر است، چرا که دو اردو با مصالح متفاوتی بنا شده‌اند و بدون انتخاب، دستیابی به معیار، تعریف خویش و کسب هویت میسر نخواهد بود. انتخاب فرد را با تاریخ و تبارش یگانه می‌کند و اینرا ممکن می‌سازد که انسان خود را به‌عنوان سیستمی از مناسبات تعریف کند. آنکه اردوی خیر را برمی‌گزیند خود را به‌مثابه تجسم اردو و اردو را به مثابه تاریخ خوبش با مفاهیم تعریف می‌کند که تاریخ حیات اردو آنها را خلق و سپس در شمار مفاهیم اولیه وبدیهی تثبیت کرده است: مفاهیمی نظیر نقطه، خط، سطح و حجم در هندسه اقلیدسی که به‌کمک یکدیگر تبیین و توصیف می‌شوند. هیچ یک مستقلا قابل تعریف نیستند و همه به‌عنوان بدیهیات پذیرفته می‌شوند.

آنالیز انسان وجامعه انسانی، مانند هر سیستم مادی یا معنوی دیگری در نهایت به‌مفاهیم اولیه راه می‌برد. این مفاهیم نه‌زاده صرف بشر امروز است و نه اختراع این وآن. خرد تاریخی انسان آنها را خلق کرده تا به‌کمکشان نظام ارزشی خویش را بنا نهد و خود را باز شناسد.

اینکه سیر تکوین این مفاهیم چگونه بوده، بحثی است درجای خود بااهمیت. اما اکنون و دراینجا می‌توان ازکنار آن گذشت و مقدمتا بدین مهم پرداخت که این مفاهیم کدامها هستند. در یک نگاه اولیه چنین می‌نماید که می‌توان صلح، نوجوئی، رفاه، پیشرفت و ... و بطور کلی هرآنچه را که خوب و اخلاقی خوانده می‌شود در ردیف این مفاهیم برشمرد. اما اگر قصد نقطه‌ردیف کردن ارزشها نباشد و بخواهیم مصالح لازم برای تبیین یک نظام ارزشی کارآمد را بجوئیم و دراین رهگذر نسبت به سیر تکوین مفاهیم ونیز نسبت به تجارب، نظرات و دستاوردهای پیشروان جهان معاصر بی‌اعتنا نباشیم، در آن صورت چهار مفهوم **آزادی، دموکراسی، برابری وهمبستگی** به‌مثابه ارزشهای اساسی ومفاهیم اولیه‌ای مطرح خواهند شد که قادرند به‌مثابه پایه‌های نظام ارزش‌های انسانی بکار آیند.

افزودن بر شمار این ارزشها ویا کاستن از تعداد آنها ونیز ارائه برداشتهای کم وبیش متفاوت از آنها فاقد اهمیت تعیین کننده است. آنچه مهم است باور اصولی بداناهاست و همین باور است که سیمای چپ را ـ پس از آن انتخاب آفرین ـ مشخص‌تر می‌سازد بی‌آنکه هنوز آنرا به تمامه ترسیم کرده باشد.

انتخاب اولیه وباور به‌نظام ارزشی مذکور به‌خودی خود هیچ مشکلی را حل نخواهند کرد و چپ هنگامی سیمای بارز و روشنی خواهد یافت که حرکت آغاز شود. حرکتی به‌قصد تغییر و باور بدین امر که تغییر ممکن است. چنین حرکتی برای آنکه منشاءاثر واقع شود ومتضمن مقصود باشد باید به‌مثابه فراگردی مداوم و در متن تضادها جریان بیابد. فراگردی که در هرلحظه ـ چه در زمینه روشها و چه در عرصه هدف‌گذاریهای مشخص ـ از انتخاب اولیه و نظام ارزشی الهام بگیرد و در خدمت استقرار ونهادی کردن ارزشهای انسانی قرار داشته باشد.

چنین فراگردی موجودیت تاریخی دارد و تحت نامهای سوسیالیزم، سوسیال دمکراسی و سوسیالیسم دمکراتیک مهر و نشان خود را بر تاریخ صده‌های اخیر جهان کوبیده است.

سوسیالیزم دمکراتیک به‌مثابه جریانی تاریخی و جهانی، بیش از هر جریان دیگری تجسم، میراثدار و تکامل بخشنده سنتها و ارزشهائی است که در جریان پیکار تاریخی انسان برای رهائی و بهروزی شکل گرفته‌اند. هر تعریف و توصیفی از سوسیالیزم که بخواهد بجای الگو و مدل، بر پیکار تاریخی انسان آگاه متکی باشد به‌ناچار سیمای خویش را بیش از هر جای دیگر در "سوسیالیسم دمکراتیک عملا موجود" متجلی می‌بیند.

اگر با درنظر داشت واقعیت مذکور، به سوال نخست بازگردیم می‌توانیم بدان، اینگونه پاسخ گوئیم که سوسیالیزم دمکراتیک گرچه در پیوند تنگاتنگ با نظام ارزشی ونظام اجتماعی ـ اقتصادی قرار دارد، اما به خودی خود نه آن است و نه این، بلکه حرکتی است که می‌توان آنرا اینگونه توصیف کرد:

سوسیالیزم دمکراتیک فراگردی است متکی برخود آگاهی اردوی فرودستان جامعه که براساس نظام ارزشی مبتنی برآزادی، برابری، دمکراسی و همبستگی، درمیان تضادها جریان دارد.

با این تبیین از سوسیالیزم، شاخص ما برای تمیز عیار سوسیالیستی هراقدامی، نه‌الگو و مدل ونه شعر و شعار، بلکه تحلیل مشخص از تضادها و تشخیص این نکته است که آن اقدام معین در سیر تضادها و بر بستر آنها چه تاثیر مشخصی برجا می‌گذارد و تا چه حد در خدمت استقرار و نهادی کردن ارزشهای اساسی ما قرار دارد.

چنین توصیفی از سوسیالیزم نتایج مهمی در پی دارد که برخی از آنها بدینگونه‌اند:

ـ وداع با اتوپیسم و پرهیز از ارائه هرگونه مدل والگو به‌مثابه جامعه آلترناتیو و درنتیجه پرهیز از فدا کردن همه چیز در راه یک هدف مشخص.

ـ احساس بی‌نیازی نسبت به پشتیبانی هرگونه ایدئولوژی یکپارچه‌ای که بخواهد به‌مثابه وسیله تطبیق دادن حزب با ماموریت سوسیالیزم در دوران ما مطرح شود.

ـ دگرگونسازی برنامه حزب درجهت حذف الگوهای ذهنی وشعارهای بی‌پایه. جایگزینی کلی‌گوئی‌ها وشعارهای ریز ودرشت با راه‌حل‌های مشخص برای معضلات جامعه در عرصه‌های مختلف براساس مصالح وامکانات موجود.

ـ تدوین مبانی وحدت حزبی بصورت وحدت در ارزشهای اساسی و برنامه مشخص ودرنتیجه مرزبندی با گرایشاتی که لزوم وحدت ایدئولوژیک و یا کفایت وحدت حول برنامه سیاسی را مطرح می‌کنند.

ـ بلاموضوع شدن مسئله‌ای که تحت عنوان "انطباق سوسیال دمکراسی باشرایط ایران" مطرح می‌شود وتقویت سوسیالیسم دمکراتیک درکشور از طریق شناخت تضادهای جامعه و گسترش حرکت در میان آنها.

...

واضح است که نه آن توصیف کلید باغ رضوان است و نه این نتیجه‌گیریها کامل. اما می‌توان تصور کرد که تبیین سوسیالیزم به‌مثابه حرکت و جنبش و نیز استخراج، تدقیق وتکمیل نتایج حاصل از چنین تبیینی قادر است به دستاوردهای گسیخته وتکه ـ پاره‌ای که تا امروز داشته‌ایم نظام بخشد و در خدمت گشایش راه آینده قرار گیرد.

تیرماه ۱۳۷۰

مروری بر تاریخچه حضور ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک

ودرا در راه تشدید تضاد اعراب با ایران به‌کار رفت. البته نقش عراق در این مناقشه دو پهلو بود زیرا عراق جنگ علیه ایران را نه تنها برای مقابله با حامی‌های درونی، بلکه به منظور تحقق ادعای رهبر خود در اردوی عربی آغاز کرد. از این رو، جنگ ایران و عراق نتیجه بلاواسطه منازعات درونی کشورهای عربی پس از "کمپ دیوید" به حساب می‌آید.

اما نه ایالات متحده آمریکا و نه شیوخ عرب مایل به پرش هژمونی عراق نبودند. به هنگام جنگ، شیخ‌نشین‌ها در "شورای خلیج" متشکل شده و تلاش کردند به این وسیله منافع ویژه خود را سازمان دهند. بنابراین تضادهایی که عامل جنگ اخیر هیچ بوده‌اند به هنگام جنگ ایران و عراق نیز وجود داشتند.

منافع کویت و سایر شیخ‌نشین‌ها با اهداف آمریکا منطبق بود. ارتش عراق می‌بایست بر انقلاب ایران غلبه زند اما عراق نمی‌بایست بیش از اندازه قدرت گیرد. ایالات متحده آمریکا و شیوخ عرب موضعی را اذکر دند که من در جمله ساده ذیل بیان می‌کنم: "بگذار هر دو قدرت خطرناک با هم بجنگند، بعد از جنگ هر دو ضعیف می‌شوند و ما قدرت و نفوذ خود را حفظ می‌کنیم."

تضادها همی مانند

پس از پایان جنگ ایران و عراق، بحران منطقه ادامه یافت. ایران هر چند مهار شده بود اما دیگر نماینده منافع آمریکا در منطقه نبود. عراق که بر اثر جنگ خسارات بسیاری دیده بود از متحدین سابق خود مایوس شد. اسرائیل پس از آغاز قیام مردم فلسطین دچار بحران درونی عمیقی شد. حل مسالمت‌آمیز مسئله فلسطین بر اثر سرسختی دولت اسرائیل ناممکن گردید. اتحاد شوروی به علت بحران درونی خود دیگر در وضعیتی نبود که سیاست فعالی در خاور نزدیک ایفا کند. جنگ خلیج نیز هیچکدام از معضلات منطقه را بر طرف نساخت. اتحاد میان ایالات متحده و کشورهای عربی در ورای منافع کوتاه مدت، نمی‌تواند اهمیت استراتژیک بیابد. هر چند ایالات متحده آمریکا موفق شد نقش هژمونی خود را در جهان سرمایه‌داری به اثبات رساند اما این کشور در موقعیتی قرار گرفت که همواره از آن پرهیز می‌کرد. آمریکا اکنون همانند قدرت‌های استعماری در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم باید بلاواسطه در مناقشات خاور نزدیک مداخله کند.

از سوی دیگر جنگ خلیج منازعات درونی رهبران اتحاد شوروی را شتاب بخشید، کناره‌گیری شواردنادزه از مقام وزارت خارجه شوروی نتیجه مستقیم بحران خلیج بود. عقب نشینی شوروی در برابر آمریکا موقعیت آنرا در منطقه بیش از پیش تضعیف کرد. به عنوان نمونه رژیم سوریه جبهه خود را تغییر داد زیرا دیگر امیدی به پشتیبانی اتحاد شوروی نمی‌دید. این وضعیت که مقاومت‌های هر چه بیشتری در میان حزب کمونیست و ارتش شوروی بوجود آورده بود باعث استعفای شواردنادزه و تغییر دیپلماسی آفرین شوروی در جنگ شد.

تلاش‌های اتحاد شوروی برای جلوگیری از جنگ زمینی در عین حال کوششی برای عرض اندام کردن در برابر ایالات متحده آمریکا و مهار آن بود. این نشان می‌دهد که جنگ خلیج چیزی بیش از جنگ آمریکا علیه یک قدرت شورشی در منطقه بوده است.

منافع استراتژیک ایالات متحده و اتحاد شوروی در خاور نزدیک دوباره هاله‌ای از تضاد دو ابر قدرت را در بر گرفته است. باتوجه به واقعیات فوق است که خاور نزدیک کماکان کانون مناقشات قدرت‌های محلی و جهانی باقی خواهد ماند.

یوگسلاوی: بحران ادامه دارد

بقیه از صفحه آخر

ارتش محلی اسلوونی را ملزم به زمین گذاشتن سلاح‌های خود می‌کند، هشدار داد.

همزمان ناآرامی‌ها در منطقه صرب نشین کرواسی شدت گرفت و تعداد کشته شدگان به ۹۵ نفر رسید. دو طرف شروع حمله را به دیگری نسبت دادند.

رهبران سیاسی کرواسی واسلوونی در اعلامیه مشترکی اعلام کردند که یوگسلاوی در آستانه یک جنگ همه جانبه است. نماینده صربستان در شورای رهبری یوگسلاوی پوویچ اصرار کرواسی بر جدایی را زمینه آغاز جنگ نوینی در یوگسلاوی ارزیابی کرد.

میخائیل گارباچف رئیس جمهوری شوروی در موضع‌گیری پیرامون درگیری اخیر یوگسلاوی رسما از اتحاد این کشور دفاع کرد و گفت "مسائل یوگسلاوی باید صلح‌آمیز و باتوجه به خواسته‌ها ومنافع مردم یوگسلاوی حل شود." گارباچف از دخالت خارجی در امور یوگسلاوی اظهار نگرانی کرد و خواهان حل مشکلات این کشور از طریق توجه به قانون اساسی کشور و در نظر گرفتن قوانین "طرح کنفرانس برای همکاری و امنیت در اروپا" شد.

پیشنهاد در مورد ساختار دستگاه رهبری سازمان

مقدمه

در نخستین کنگره سازمان به علت عدم تدارک، امکان طرح ضرور برای ساختار رهبری فراهم نشد. در پایان اجلاس، ابتدا سیستم ساختار رهبری بر پایه گروه‌های کار پیش رفت و سپس این سیستم انتخاب قطع شد و طرح انتخاب شورای مرکزی بدون ارتباط با گروه‌های کار به تصویب رسید و شورای مرکزی بر اساس آن انتخاب گردید در نتیجه یک طرح مختلط و متناقض در کنگره پیش رفت.

طرح دستگاه رهبری برآمده از کنگره، در یکسال اخیر به لحاظ ساختاری مسائل و مشکلاتی را فراهم آورد:

- وظایف و اختیارات شورای مرکزی و گروه‌های کار روشن نبود و تفکیک نشده بود. گروه‌های کار نمی‌دانستند در چه محدوده‌ای حق تصمیم‌گیری دارند و چه موضوعاتی را باید به شورا محول نمایند. شورای مرکزی هم نمی‌دانست حد دخالتش در وظایف گروه‌های کار چیست.

- در مواردی شورای مرکزی گروه کار را از آن خود تلقی نمی‌کرد و برای پیشبرد همان وظایف کمیسیون هائی از اعضای خود تشکیل می‌داد (نظیر گروه کار اسناد).

- در انتخاب اعضا شورا معلوم نشد که این افراد برای چه مسئولیتی انتخاب می‌شوند. لذا تقسیم کار بعد از کنگره که در شورا صورت گرفت بخشا بر پایه توانائی و تجربه کار نبود.

- در انتخاب ترکیب شورا به مسئله تمرکز رهبری به لحاظ مکانی توجه نشد و پراکندگی چشم‌گیر به اختلال در کارها و بالا رفتن هزینه تشکیل جلسات منجر گردید.

- در این مدت ارگان اجرائی وجود نداشت و معلوم نبود تصمیمات متخذه و کارهائی را که در محدوده گروه‌های کار نبود چه ارگانی باید انجام دهد و در رابطه با مسائل پیش آمده به چه کسی باید مراجعه کرد. شورا در جلسات خود تصمیماتی را اتخاذ می‌کرد ولی بعد از جلسه هر یک از اعضای آن به محل زندگی خود می‌رفتند و به کار خود مشغول می‌شدند. معلوم نبود این تصمیمات چگونه اجرا خواهد شد.

- عده اعضای شورای مرکزی کم بود. برای تصمیم‌گیری پیرامون مسائل مهم به عده بیشتری از رقم موجود نیازمند است تا تصمیمات از ایقان بیشتری برخوردار گردد.

- برای انجام برخی وظایف ضرورتی برای تشکیل گروه کار وجود نداشت.

طرح ساختار دستگاه رهبری

هر طرح طبعا بر یک نگرش کلی نسبت به امر رهبری در سازمان چپ متکی است که جای پرداختن به آن در اینجا نیست. ولی ملاحظات زیر ضروری است که در نظر گرفته شود:

- ارگان رهبری باید امور سازمان را به چرخاند. لذا به افراد توانمند و کاردان نیاز دارد. دلیلی برای انتخاب کسانیکه فاقد توانایی و کارایی در سطح رهبری هستند، وجود ندارد.

- در عین حال رهبری یک سازمان سیاسی را نمیتوان در هیئت مسئولینی که متشکل از مسئولین گروه‌ها است، خلاصه کرد. هدایت سیاسی و سازمانی امری فراتر و وسیع‌تر از کار هیئت مسئولین است و به کیفیت و کمیت بالاتری احتیاج است.

بر پایه ملاحظات فوق و مشکلات موجود در ساختار دستگاه رهبری کنونی طرح زیر برای ساختار دستگاه رهبری سازمان پیشنهاد می‌شود:

۱- دستگاه رهبری سازمان متشکل از شورای مرکزی و گروه‌های کار است که در کنگره انتخاب می‌شوند.

۲- شورای مرکزی مسئولیت هدایت سازمان و پیشبرد امور را در فاصله بین دو کنگره بر عهده دارد. شورای مرکزی مواضع و سیاست سازمان را در جریان رویدادها و در مسائل مختلف بر پایه برنامه مصوب کنگره تعیین می‌کند و فعالیت گروه‌ها را هماهنگ و هدایت می‌نماید.

۳- گروه‌هایی برای پیشبرد وظایف معین تشکیل میشوند و در محدوده فعالیت خود از اختیارات برخوردارند. برنامه کار گروه باید به تصویب شورا برسد و در مواردی که سیاست سازمان روشن نیست طرح‌ها و پیشنهادهای گروه کار جهت تصمیم‌گیری به شورا احاله می‌شود.

۴- گروه‌های کار در پیشبرد کارها به شورای مرکزی کمک می‌کنند و شورای مرکزی هم کارهائی را که به محدوده وظایف گروههای کار برمیگردد از طریق آنها پیش می‌برد.

۵- گروه‌های کار عبارت خواهند بود از: نشریه ارگان مرکزی، کار تئوریک و پژوهشی (انتشار نشریه تئوریک، کار پژوهشی و تهیه اسناد)، روابط عمومی و خارجی، مالی و نشر، امور تشکیلات داخل، امور تشکیلات خارج.

۶- جلسات شورای مرکزی هر سه ماه یکبار تشکیل می‌شود. در این فاصله هیئت اجرائی (یا هیئت مسئولین) که متشکل از مسئولیت گروه‌های کار است، پیشبرد وظایف روزمره و اجرائی را بر عهده خواهد داشت.

۷- شورای مرکزی در اولین جلسه خود یک نفر را به عنوان مسئول شورا به مدت یک سال انتخاب خواهد کرد. وظیفه مسئول، برنامه‌ریزی و هماهنگی کار شورای مرکزی و هیئت اجرائی (یا هیئت مسئولین) است. دبیرخانه شورا تحت مسئولیت او کار خواهد کرد.

۸- عده شورای مرکزی بین ۱۳ تا ۱۵ نفر و هیئت اجرائی (یا هیئت مسئولین) ۵ تا ۶ نفر و عده اعضای گروه‌های کار ۳ تا ۵ نفر خواهد بود.

۹- تعداد ۳ تا ۵ نفر به عنوان رزرو برای شورای مرکزی و دو نفر برای گروه‌های کار در کنگره در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که فرد یا افرادی از شورا و یا گروه‌های کار استعفا دهند جای آن‌ها توسط رزروها (به ترتیب آراء) پر خواهد شد.

تبصره ۱- گروه‌های کار هر سه ماه یکبار گزارش فعالیت خود را به شورا ارائه می‌دهند. شورای مرکزی بعد از هر جلسه تصمیمات شورا و گزارش فعالیت گروه‌های کار را در اختیار تشکیلات خواهد گذاشت.

تبصره ۲- تمام اعضای شورای مرکزی از حق رای در کنگره برخوردارند. از گروه‌های کار از هر دو نفر یک نفر با انتخاب گروه با حق رای در کنگره شرکت خواهند کرد.

تبصره ۳- تمام اعضای شورای مرکزی عضو گروه‌های کار هستند.

ملاحظات

- در انتخاب شورای رهبری بویژه هیئت اجرائی باید به مسئله تمرکز بخاطر پیشبرد امور و کاهش هزینه‌ها توجه جدی داشت.

- هزینه تشکیل جلسات گروه‌های کار در این دوره رقم بالائی را تشکیل میداد. به علاوه اکثر گروه‌های کار بخاطر پراکنده بودن اعضای آن، نتوانستند جلسات خود را با شرکت تمام اعضا تشکیل دهند. باید در دوره آتی تلاش نمود که حتی‌المقدور گروه‌های کار متمرکزتر باشند.

چگونگی انتخاب دستگاه رهبری

ابتدا از کلیه داوطلبین برای گروه‌های کار ثبت نام به عمل خواهد آمد. نمایندگان به افراد مورد نظر برای هر گروه کار رای خواهند داد. سپس از میان اعضا منتخب گروه‌های کار برای مسئولیت گروه‌ها و عضویت در شورای مرکزی داوطلب پذیرفته خواهد شد. حائزین اکثریت طبق آراء به عضویت این ارگان‌ها انتخاب خواهند شد.

تبصره- هر داوطلب برای مسئولیت یک گروه کار و عضویت در گروه کار دیگر می‌تواند اسم نویسی کند.

بهروز خلیق

با خوانندگان

در برابر آینه

آقای "سیروس شمیم" مقاله‌ای بنام "در برابر آینه" برای ما فرستاده‌اند که کوتاه شده آن را در زیر می‌خوانید:

در سال‌های گذشته، من نیز یکی از خوانندگان "کار" بوده‌ام. اما اینک مدت‌هاست که از آن فاصله گرفته‌ام. نه از آن رو که این نشریه، از آن یک سازمان سیاسی است. بلکه از آن رو، که این نشریه، هنوز دریچه‌ای بر واقعیات تردید ناپذیر جهان اطراف، نگشوده است. در این اواخر، دوستی مهربان، گهگاه مجموعه‌ای از کار و اکثریت را - پیش از آنکه اکثریت تعطیل شود - در اختیارم می‌گذاشت تا آنها را ورقی بزنم و اگر نکته یا نکاتی را در آن‌ها جالب یافتم بخوانم. دیدن نشریه‌ی شما، در من تاسفی گزنده و عمیق را بیدار کرده‌است. غمگین کننده است که در میان شما، کم یا بیش، در بر همان پاشنه می‌چرخد.

پس از خطاهای بسیار، چه در زمینه‌ی عمل و چه نظر، یکبار، آشکارا به آنها، صمیمانه اعتراف نکردید. اینجا صحبت بر سر محاکمه‌ی شما نیست. من نقش محاکمه‌کننده را ندارم من حتا با این محاکمه کردن هم مخالفم. شما باید رشد کنید. باید بیاموزید. شما نیاز به آموختن بسیاری چیزها دارید که خود نمی‌دانید و اتفاق را که فکر می‌کنید می‌دانید. شما با وجود درهم ریختن دژ آرزوهایتان در آن مدینه‌ی فاضله‌ای که هفتاد سال، به مردم جهان وعده‌ی وصلش را داده بودند و شما نیز این وعده دادن را پی گرفته‌بودید، باز هم دست از ذهنیات درهم ریخته و بی‌اعتبار در عرصه‌ی جهانی، نکشیده‌اید. شما فکر می‌کنید که اعتراف به اشتباهات، به معنی سقوط از اوج اعتبار و احترام است. در صورتی که اعتراف به اشتباه و اشتباهات و سهل‌انگاری‌ها، شما را انسانی‌تر به جلوه درمیآورد. آنکه خود را از اشتباه بری می‌داند، دروغ می‌گوید. وآنکه به اشتباه مرتکب شده‌ی خویش اعتراف نمی‌کند از تصویر دروغین پیشین خویش به دفاع برمیخیزد و از ذهنیات مردم، وحشت دارد. اعتراف، صمیمیت شما را، آشکار می‌سازد. من معتقد نیستم که شما، آگاهانه اشتباه کرده‌اید و یا آگاهانه، انبوه جوانان آرزومند و پرتوان ما را در گستره‌های گوناگون مبارزه به‌کشتن داده‌اید و یا به گوشه‌ی زندانها کشانده‌اید و در کمترین شکل آن، آواره‌ی یار و دیار ساخته‌اید. کسی که ناخواسته، اشتباه می‌کند، قابل بخشش است. اما کسی که می‌تواند از امکاناتی بهره بگیرد که میزان این اشتباه را به کمترین حد آن برساند، اگر اشتباه کند، باید مساله را، جدی‌تر مورد بررسی قرار داد، بی‌آنکه مرتکبین آن، شایسته‌ی آن باشند که مهر خیانت بخورند و یا به مقام انسانی‌شان، آسیبی وارد آید. شما هیچگاه از نظر فرهنگ و فکر و رفتار، تافته‌های جدابافته‌ای نبوده‌اید. اما بسیاری از شما، در آرزوهای مشخص و شکل گرفته‌ی خویش، چنان غرق بوده‌اید که برای تحقق آنها، از نثار جان ارجمند خود نیز، دریغ نورزیده‌اید. عده‌ای از میان شما، توان کشیدن این بار سنگین ایثار و نثار را نداشته‌اند و در میان راه، از کرده‌های خویش، پشیمان گشته‌اند. شما هیچگاه به انسان از این دیدگاه نگاه نکرده‌اید که مجموعه‌ی متضادی از توانایی و ضعف است. شما توانایان را به اوج برده‌اید که شایسته‌اش بوده‌اند. اما ضعف نشان دادگان را یا به سکوت برگزار کرده‌اید و یا در ردیف خائنان و یا دوستان نیمه راه به شمار آورده‌اید. شما هیچگاه آنها را در جایگاه انسانی‌شان، مورد بحث قرار نداده‌اید. انسان برای آن به دنیا نیامده است که شکنجه ببیند. برای آن به دنیا نیامده است که سالیان دراز در زندان تک نفره به سر برد و خروارها بار سنگین محرومیت و اهانت را بر تن و جان خویش، تحمل کند. ما اگر انسان را از این جایگاه بنگریم، خائنش نمی‌خوانیم. حکم مرگش را صادر نمی‌کنیم. ما باید انسان را بهتر بشناسیم و او را در دایره‌ی توانایی‌ها و ناتوانی‌های بشری‌اش، به‌ارزیابی بگذاریم. شما از آغاز کارتان چنان رفتار کرده‌اید که تنها از هواداران و خوانندگان آثارتان، یک مشت سیاستمدار بسازید. فرهنگ و زبان، فرهیختگی و پالودگی انسانی، در ردیف مفاهیم درجه چندم بوده‌اند. شما در ابعاد ذکر شده‌ی اخیر، یا متخصص نداشته‌اید و یا اگر داشته‌اید، مستقیم یا غیر مستقیم، اجازه نداده‌اید حرفهایش را بزند. شما اگر بخواهید راهی به دهی ببرید، باید تلاشتان آن باشد که انسانهای شکیبمند در برابر مخالفان فکریشان، بپرورانید. و این کار با ادعا و شعار دادن، فراهم نمیشود. جامعه‌ی ما، پیش از آنکه به یک نظریه‌پرداز سیاسی نیاز داشته باشد، به یک انسان متین و دمکرات نیاز دارد. انسانی که مخالفان خود را تحمل میکند و در اندیشه‌ی انتقام گرفتن از آنها نیست. ما باید بیاموزیم که جان انسان‌ها - حتا جانی‌ترین آنها - عزیز است. این گوهری است که برای یکبار در اختیار ما قرار می‌گیرد. ما حق نداریم جان انسانها را از آنان بستانیم. من از کشتن و کشته شدن، از آزار دادن و آزار دیدن این یا آن مخالف فکری، نفرت دارم. باور من آن است که حتا جنایتکاری همچون صدام که بار سنگینی از مرگ و محرومیت و درد و آلودگی میلیون‌ها انسان بر دوشش سنگینی می‌کند، سزاوار مرگ نیست. حتا به حکم انسان بودن، نباید مورد اهانت و شکنجه نیز قرار گیرد. او باید محترمانه، محاکمه شود، هرچند دشمنانش را هرگز محترمانه، محاکمه نکرده‌است. من دلم به حال همه‌ی انسان‌هایی می‌سوزد که در دایره‌ای از نادانی، تعصب و تاریکی‌های عمیق فکری و احساسی، گرفتارند.

شما حتا در این سال‌های اخیر، فرصت‌های گرانبهایی را از دست داده‌اید. اما می‌توانم بگویم که برای جبران خطاها، هیچ وقت دیر نیست. از دژ اندیشه‌های آرمانگرایانه‌ی انتزاعی خود، درآئید. با واقعیات حاکم در جهان امروز آشنا شوید. جهان را با تقسیم‌بندی‌های بی‌اعتبار دیرین، در چشم‌انداز خود قرار ندهید. آدم میتواند رونالد ریگان و جرج بوش باشد، اما خصائل انسانی نیز داشته باشد. در عین حال، آدم می‌تواند آموزگار کارگران جهان یعنی لنین باشد اما پرچمدار دیکتاتوری نیز به‌شمار آید. شکوفایی بشریت نه در دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه یا طبقات دیگر، بلکه در همخوانی و همکاری طبقات گوناگون اجتماعی - که برخی از آنها دارای تضادهای عمیق نیز هستند - می‌تواند باشد. من به جامعه‌ی بی‌طبقه، اعتقاد ندارم. اما به جامعه‌ای انسانی که همه از آزادی و حقوق شایسته‌ی انسانی برخوردار باشند، معتقدم. اشکالی ندارد که در یک جامعه، رئیس وجود داشته باشد، کارفرما و کارخانه‌دار نیز وجود داشته باشد. اشکال، هنگامی پدید میآید که آن رئیس، خود را مجاز بداند که بر مال و جان مردم، تجاوز روا بدارد و با آنها، هرچه می‌خواهد بکند. اشکال، هنگامی خود را نشان می‌دهد که آن کارفرما، به شکل غیرعادلانه‌ای شیره‌ی جان آن کارگران را بگیرد. مشکل از زمانی آغاز می‌شود که جامعه، از یک اقلیت پولدار و ستمگر و یک اکثریت ستمکش دردمند و محتاج به نان شب و سرپناه، تشکیل شده باشد. اما اگر در یک جامعه طبیعی‌ترین حقوق انسانی رعایت شود و در این میان عده‌ای نیز ثروتمند باشند، فاجعه‌ای پدید نیامده است. دیکتاتوری به هر شکلی که اعمال شود، محکوم است. چه از سوی یک پدر به فرزندانش و یا از سوی یک شوهر به همسرش و چه از سوی رئیس یک اداره، شهر، استان و یا کشور، به زیردستانش. کمی به‌خودتان برگردید. شما در همان اوج شکوفایی‌های سیاسی‌تان، در این زمینه‌ها، همچون دیگر نیروهای سیاسی، در دایره‌ی بسته‌ای، گام برمی‌داشتید. ما نیازمند انسان‌های اسیر در ذهنیات یک سویه و رنگ پریده نیستیم. دنیای دگرگون شده‌ی ما، انسانهایی میخواهد که بیش از هر چیز، توان تحمل اندیشه‌های گوناگون را داشته باشند. تحمل این اندیشه‌ها، به معنی پذیرش آنها نیست. اما می‌بینیم که نشریه‌ی شما، حتا هم اکنون، بازتاب تفکراتی است که هنوز می‌خواهد شتر را از سوراخ سوزن عبور دهد. شما نیازمند آن هستید که درس تحمل فرا بگیرید. آگاهی مورد نظر شما در دادن و گرفتن، در هیات افشاگری‌های سیاسی، چهره نشان می‌دهد، در صورتی که آگاهی از دیدگاه من، عبارت از آن دانشی است که انسان‌ها را شکیباتر، مهربان‌تر و ایثارگرتر و فرهیخته‌تر می‌پروراند. انعطاف به خرج دهید. این به‌نفع شماست و به‌نفع انسان‌هایی که هنوز شما را در باور خود، نگین وار، در بر گرفته‌اند. نیروی ارجمند خود را صمیمانه بر سرکاری بگذارید که با حرکت کنونی جهان و نیازهای بسیار حاد آن، سرسازگاری داشته باشد.

من امیدوارم که حرفهایم به شما توهین تلقی نشود. ادعایی ندارم که در بررسی‌هایم اشتباه نکرده‌ام. این حرف‌ها، باور امروز من است. چه بسا فردا، بسیاری از آنها را پس بگیرم و یا تکمیل کنم و یا مورد تائید مجدد قرار دهم. من شما را تربانی همان تاریخ دیرینه سال کشورمان می‌دانم. من نیز از شما هستم. خود به‌درس دمکراسی بسیار نیازمندم. اما خود را همیشه شاگرد می‌دانم تا در هنگام آموختن، غرورهای دروغین، وجودم را نینبارد. شما از تبار من هستید و من نیز از تبار شما هستم. جامعه‌ی ما به همه‌ی نیروها با تفکرات گوناگون نیازمند است. دمکراسی را باید در این گوناگونی تجربه کرد.

۲۳ ماه مه ۱۹۹۱

کردستان ترکیه :

اعتراضات مردم و سیاست سرکوب و ترور دولت ترکیه

مناطق کرد نشین ترکیه هفته گذشته شاهد بزرگترین درگیری‌ها در چند سال اخیر بین مردم و نیروهای انتظامی بود. مقامات دولت ترکیه روز پنج‌شنبه ۱۱ ژوئیه اعتراف کردند که تاکنون در اعتراضات مردم علیه سیاست ضدکردی دولت ترکیه ۱۲ نفر به قتل رسیده‌اند که قتل ۳ نفر از آنان در مراسم خاکسپاری یکی از سیاست مداران کرد و رهبر حزب خلقی - کارگری، ودات آیدین، رخ داده است.

در تظاهرات اعتراضی علیه قتل آیدین بیش‌از ۲۵ هزار نفر شرکت کردند.

همسر آیدین اعلام کرد که شوهرش توسط ۳ مرد ربوده شده است که از اعضای پلیس ترکیه‌اند.

آیدین یکی از قربانیان سیاست ترور و موج خشونت هدایت شده توسط دولت ترکیه است که در شش هفته اخیر در جنوب شرقی ترکیه بیش‌از ۸۰ قربانی داشته است.

درگیری نظامی بین پیشمرگه‌ها و نیروهای امنیتی ترکیه همچنان ادامه دارد. آخرین درگیری‌ها در منطقه سیروان بین پیشمرگه‌های حزب کارگران کردستان و نیروهای امنیتی بوقوع پیوسته است.

در اعتراض به سیاست دولت ترکیه هفته گذشته سفارت ترکیه در لندن و دفتر سازمان عفو بین‌الملل در بروکسل پایتخت بلژیک توسط گروهی از کردها اشغال شد.

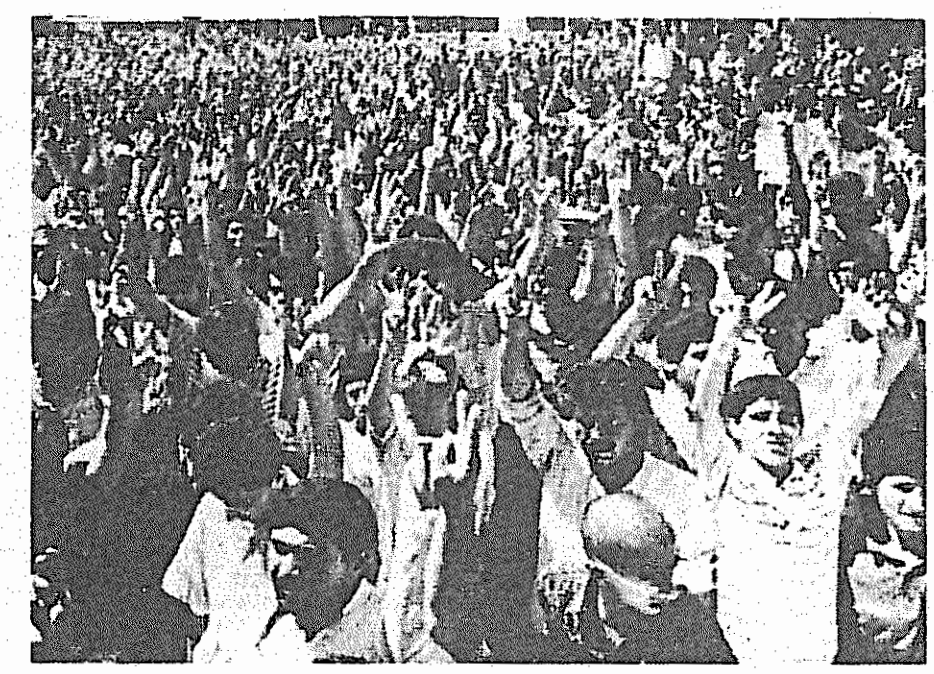

هزاران کرد در دیار بکر در مراسم تشیع جنازه یکی از رهبران جنبش کردستان ترکیه علیه پلیس و دولت ترکیه تظاهرات کردند.

لغو تحریم اقتصادی افریقای جنوبی توسط دولت آمریکا

دولت آمریکا پس از پنج سال تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی تصمیم به لغو تحریم‌ها گرفت. جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی در واشنگتن اعلام کرد که ادامه سیاست تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی پس‌از اینکه قوانین آپارتاید ملغی شده‌اند و روند اصلاحات در آفریقای جنوبی را به خطر می‌اندازد. قوانین مربوط به تحریم اقتصادی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۶ توسط کنگره آمریکا گرفته شده بود.

بوش در مصاحبه مطبوعاتی ضمن حمایت از دکلرک نخست وزیر آفریقای جنوبی اظهار داشت که قوانین آپارتاید لغو و پنج شرط آمریکا برای از سرگیری رابطه با آفریقای جنوبی عملی شده‌اند.

یک روز پس از اعلام سیاست جدید آمریکا، سازمان وحدت آفریقا، دولت آمریکا را بشدت مورد انتقاد قرار داد. ابراهیم بابانگیدا رئیس جمهور نیجریه و رئیس فعلی سازمان وحدت آفریقا تصمیم بوش را "حادثه نامیمون در روند موجود" در آفریقای جنوبی خواند. "تصمیم دولت آمریکا در وضعیت فعلی تحریک به کند کردن روند اصلاحات در آفریقای جنوبی را با خود دارد."

۵۱ عضو سازمان وحدت آفریقا در بیانیه‌ای اعلام داشتند که نبرد علیه آپارتاید زمانی به پیروزی نهایی دست خواهد یافت که قوانین واحدی برای همه شهروندان بدون در نظر گرفتن نژاد و رنگ پوست به تصویب برسد. در بیانیه سازمان وحدت آفریقا آمده است "سازمان وحدت آفریقا تمامی قاره و همه انسان های طرفدار آزادی انسان ها را فرا می‌خواند که با هوشیاری و آگاهی تا دست یابی کامل به عدالت، برابری نژادی و دمکراسی بر مبنای یک نفر، یک رای در آفریقای جنوبی به مبارزه خود ادامه دهند."

کمیته ضد آپارتاید سازمان ملل متحد لغو تحریم اقتصادی علیه آفریقای جنوبی و تصمیم کمیته بین المللی المپیک مبنی بر شرکت مجدد ورزشکاران آفریقای جنوبی در میادین ورزشی بین المللی را عجولانه می‌داند و از آن انتقاد کرد.

بیانیه کمیته ضمن اشاره به اینکه شرط متعددی که پایه تحریم آفریقای جنوبی بوده‌اند همچنان عملی نشده‌اند از حضور نزدیک به ۵۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان های آفریقای جنوبی خبر می‌دهد.

اتحاد شوروی: پیوستن به اقتصاد جهانی؟

میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی قصد دارد در ملاقات‌های خود با سران هفت کشور صنعتی که هفته آینده در لندن برگزار خواهد شد مرحله نوینی از روابط شوروی با غرب را رقم بزند. گارباچف روز جمعه ۱۲ ژوئیه در یک کنفرانس مطبوعاتی در مسکو بر پیوستن شوروی به اقتصاد جهانی تاکید کرد. گذار از سیاست اقتصاد برنامه‌ای به اقتصاد بازار در شوروی یکی از مهم‌ترین موضوعات بحث اجلاس سران هفت کشور صنعتی در لندن خواهد بود.

گارباچف در کنفرانس مطبوعاتی خود به روشنی اعلام کرد که انتظار کمک جدی اقتصادی از سوی غرب به شوروی را ندارد و گفت: "دیدارهای هفته آینده، دیدار وزرای دارایی با یکدیگر نیست بلکه دیداری بین روسای کشورهاست و من برای به زانو افتادن و تقاضای کمک به لندن نخواهم رفت."

گارباچف گفتگوهای هفته آینده در لندن را بیش‌از هر چیزی فرصتی می‌داند برای توضیح سیاست خود در مورد گذار اتحاد شوروی به سیاست اقتصاد بازار.

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و کایفو نخست وزیر ژاپن در پایان ملاقات خود در پنج شنبه هفته گذشته اعلام کردند که کمک اقتصادی جدی به شوروی در این دوره داده نخواهد شد و منتظر تصامیم جدید از طرف شوروی برای هماهنگی بیشتر با اقتصاد سرمایه‌داری‌اند. بوش و کایفو بر سر کمک‌های "فکری و تکنیکی" به شوروی به نتیجه واحدی رسیدند. هانس دیتریش گنشر وزیر امور خارجه آلمان از سیاست انتظار در مورد شوروی انتقاد کرد.

در کنفرانس سالانه هفت کشور صنعتی سران آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، کانادا، ایتالیا، انگلیس و رئیس کمیسیون بازار مشترک اروپا شرکت خواهند کرد. گفتگوهای گارباچف با سران هفت کشور صنعتی پس از پایان رسمی اجلاس انجام خواهد شد.

شعری از "انوش"

ساعت ۶ صبح

صدای پای نگهبان، ساعت ۶ صبح
صدای باز شدن درها و دریچه ها، ساعت ۶ صبح
صدای مرگ ساعت ۶ صبح
یکشنبه ها
گوشم به دریچه است
به پاهایی که نزدیک می شوند
و طپش قلب من ساعت ۶ صبح
اینبار نیز قرعه به نام دیگری است ساعت ۶ صبح
قرعه مرگ
و تمتمه دژخیمان ساعت ۶ صبح
احساس شوم من یا دیگری؟!!
واندوه من
او که رفت من بار دیگر در وجود مرگ دیگری
سلامت
یکشنبه
روز تاریک است از ساعت ۶ صبح
فواره های خون از شقیقه ها
و سکوت مرگ ساعت ۶ صبح
پاهایی که دور می شوند، صدای زندگی ساعت ۶ صبح
دریچه هایی که باز می شوند، به روی روشنی
ساعت ۶ صبح

انوشیروان لطفی

یوگسلاوی :

بحران ادامه دارد

پارلمان اسلوونی چهارشنبه هفته گذشته توافق "بریونی" را که با وساطت جامعه مشترک اروپا برای پایان دادن به جنگ داخلی در یوگسلاوی طرح شده بود، پذیرفت.

توافق "بریونی" از همه طرف های درگیر خواسته است که به جنگ پایان داده، نیروهای مسلح به پادگان ها بر گردند و کرواسی و اسلوونی اعلام استقلال خود را پس گرفته و ۳ ماه به تعویق بیندازند. در طی ۳ ماه کنترل مرزها در اختیار نیروهای ارتش و دولت مرکزی قرار میگیرد.

دو روز پس از اعلام توافق "بریونی"، شورای رهبری کشور یوگسلاوی به دولت اسلوونی بخاطر عدم پایبندی به بخشی از توافق که در آن نیروهای

بقیه از صفحه ۸

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

		اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار"	○ سه ماهه	۳۲ مارک	۳۹ مارک
	○ شش ماهه	۶۲ مارک	۷۶ مارک
	○ یک ساله	۱۲۰ مارک	۱۵۰ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No.15
Wed 17 JUL 1991

کار
ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY